

مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۹

ژوئن ۲۰۱۲

Иран готов к переговорам



مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۹

ژوئن ۲۰۱۲

## هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سروراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

## فهرست مطالب

ایران: امید به پوتین ماکسیم خروستالف.....	۲۷	آذربایجان و ایران: تاریخچه مناسبات در حال سقوط نیکلای پتروویچ کالچوگین.....	۳
غرب از همکاری نظامی سوریه با روسیه و ایران «واهمه» دارد آنتون یفستراتوف.....	۲۹	ایران: رهایی از «نور صیاد» گنادی لیتوینتسف.....	۹
اعترافات مریدور: احمدی نژاد در آن زمان در حقیقت امر چه حرف هایی بر زبان آورده بود؟ اندری پتروف.....	۳۱	روابط اقتصادی بین هند و ایران: پیشرفت پایدار آلکساندر کوزنتسوف.....	۱۲
ایران – افغانستان: شراکت دشوار در آستانه خروج نیروهای آمریکایی آلکساندر کوزنتسوف.....	۳۴	ضربه بمب و موشک اسرائیل به ایران: سناریوها، امکانات و عواقب کنستانتین سیوکوف.....	۱۴
سناریوی واشنگتن برای سوریه چگونه خواهد بود... یلنا پوستوویتوا.....	۳۶	دیدار پوتین و احمدی نژاد: آغاز گفتگو؟ ویاچسلاو آدونیا سوف.....	۱۷
باکو و تفلیس باید متوجه شوند که ایران رهبر منطقه است اما... کارینه تر ساهاکیان.....	۳۹	دیداری که تبعات داشت: نتایج سفر زنجیره ای منطقه ای هیلاری کلینتون سرگئی میناسیان.....	۱۹
خطر تروریستی در ایران معاصر نیکیتا فیلین.....	۴۲	ایران و تاتارستان: همکاری با احتیاط یانا آملینا.....	۲۱
		همکاری ایران – ارمنستان: انرژی در قدم اول کارینه تر ساهاکیان.....	۲۴

---

افغانستان و پاکستان: سر دو راهی بین ایران و ایالات  
متحده

آندری لئونوف.....۴۴

تمام حقیقت درباره ایران هراسی آل سعود

جواد شبیری.....۴۶

اتم صلح آمیز روسی - ایرانی

ولادیمیر یفسیف.....۴۹

توان اقتصادی ایران در مقایسه با کشورهای اسلامی

سعید حاسم.....۵۲

## آذربایجان و ایران: تاریخچه مناسبات در حال سقوط

نیکلای پتروویچ کالچوگین، کارشناس مسایل خاور نزدیک و میانه، دکتر تاریخ، دانشیار

ایران سفیر خود را از آذربایجان فراخواند. منابع مطلع اهانت در حق حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران در جریان تظاهرات اخیر جلوی سفارت ایران در باکو را به عنوان علت این اقدام ذکر نمودند. چندی پیش روبروی ساختمان نمایندگی دیپلماتیک ایران در پایتخت آذربایجان همزمان چند تظاهرات به نشانه اعتراض به «سیاست ضد آذربایجانی تهران» و «تضییع حقوق جمعیت چندین میلیونی آذربایجانی ایران» بر پا شد. بدون اینکه اتهامات احساساتی طرفین که در رسانه های گروهی منعکس شد را



تفسیر کنیم، سعی می کنیم بعضی واقعیات حقیقی مناسبات بین آذربایجان و ایران در شرایط جاری را بررسی نماییم.

ضمن ارزیابی سیاست خارجی باکو نمی توان از این واقعیت غافل ماند که جستجوی راه حل های مناقشه ارمنی - آذربایجان بخش اعظم تلاش های نهاد سیاست خارجی این کشور را به خود اختصاص می دهد. آذربایجان مستقل در طول تاریخ نه چندان طولانی استقلال خود در حالت جنگ به سر می برد و دیپلماسی نوظهور این کشور برای حل و فصل مسأله ناگورنی قرهباغ اولویت قابل است. مناقشه قره باغ به موضوع کلیدی روابط آذربایجان با همه شرکای دیگر آن بلا استثنا تبدیل گردیده است. سیاستمداران باکو در تماس های خود با روسیه، غرب و ایران می خواهند شاهد حمایت از برنامه های خود در زمینه اعاده ناگورنی قرهباغ شوند.

باید اعتراف کرد که نهاد سیاست خارجی آذربایجان تا کنون از هیچ یک از کشورهای مذکور این پشتیبانی را به دست نیاورده است زیرا مسأله قره باغ طرف مقابل دارد و آن ارمنستان است. در شرایط جاری کسی حاضر نیست حمایت بی چون و چرا از آذربایجان را انتخاب کند. شرکای آذربایجان خواهان اجرای چهار قطعنامه شناخته شده شورای امنیت سازمان ملل متحد، تصمیمات سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا و سایر مراجع بین المللی هستند که باید وضع حقوقی ناگورنی قرهباغ را تعیین نمایند. روسیه و ایران از این قاعده مستثنی نیستند. ایران در شرایطی بروز خطر واقعی جنگی از طرف غرب، به ارمنستان که کشوری مطمئن تر و همپیمان مسکو می باشد، علاقه بیشتری از خود نشان داده است.

تهران در سیاست منطقه ای خود بر حمایت بی چون و چرا از آذربایجان، کشور مسلمان و حتی پیرو مذهب تشیع در مناقشه آن با کشور مسیحی ارمنستان تأکید نمی کند. مسئولین ایرانی در جریان سفر اخیر ماه فوریه ۲۰۱۲ ابیف وزیر دفاع آذربایجان به تهران، از بازنگری درباره ناگورنی قرهباغ خودداری نمودند. آذربایجان چند روز بعد شبکه جاسوسی را که گویا برای ایران کار می کرد، افشا کرد که این موجب جنجال جدید دیپلماتیک، فراخواندن سفیر آذربایجان به وزارت امور خارجه ایران و تسلیم یادداشت اعتراض به وی انجامید. از قرار معلوم، هر تصمیم اصولاً جدید ایران درباره ناگورنی قرهباغ می تواند فقط توسط

ریاست عالی جمهوری اسلامی ایران اتخاذ شود. ایران فعلاً قصد ندارد در موضع گیری خود بازنگری کند و لذا ریاست آذربایجان دلیلی ندارد که در انتظار حمایت تهران بنشیند.

باکو با عنایت به این وضع بیش از پیش به این نتیجه گیری متمایل می شود که حل و فصل مناقشه ارمنی - آذربایجانی عمدتاً به موضع گیری ایالات متحده و اروپا وابسته است که قادرند مسکو و تهران را تحت فشار قرار دهند. این محاسبات در حق روسیه قطعاً اشتباه است ولی آذربایجان هم اکنون سعی می کند از «عامل ایرانی» برای جلب غرب به جرگه متحدان خود استفاده کند که مقامات ایرانی از این واقعیت غافل نمانده و ضمن اتخاذ اقدامات متقابل با همسایه شمالی مدارا نمی کنند که حوادث ماه های اخیر این واقعیت را به اثبات رسانده است.

در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۱ در قسمت شمال غربی ایران در نزدیکی بلا فصل مرزهای آذربایجان رزمایش ده روزه نیروی هوایی ایران با عنوان «ولایت - ۳» برگزار شد. برای اولین بار در تاریخ ایران اسلامی، مقامات نظامی کشور صریحاً اعلام کردند که این رزمایش پیش از اینکه دفاعی باشد، بایستی به عنوان یک نوع هشدار از جمله در حق باکو تلقی گردد. ایران صدها جنگنده به پرواز در آورد و به صورت آشکار برتری چند برابری نظامی خود را نسبت به آذربایجان به نمایش گذاشت. در واقع ایران به چیزی که معمولاً «دیپلماسی قایق توپدار» نامیده می شود متوسل شد. قبل از آغاز آن رزمایش یکی از نظامیان بلند پایه ایرانی اظهار عقیده کرده بود که اسراییل می تواند از خاک آذربایجان به تأسیسات هسته ای ایران ضربات وارد کند. باکو این اتهامات از سوی جمهوری اسلامی ایران را تخیلی دانسته و رد می نماید ولی واقعیات بیشتر بر صحت نگرانی های ایرانیان دلالت دارد.

به عنوان مثال، واشنگتن سعی می کند به اصطلاح خطر موشکی ناشی از جمهوری اسلامی ایران را خنثی کند و به این منظور در خاک آذربایجان سامانه ضد موشکی را مستقر می نماید. استقلال این سامانه در خاک آذربایجان در عمل به معنی آمادگی برای حمله نظامی ایالات متحده به ایران است.

به گفته مقامات ایالات متحده، استقرار کامل سپر ضد موشکی تا سال ۲۰۱۵ خاتمه خواهد یافت. دولت الهام علی یف تا کنون موضع گیری خود را در قبال استقرار بخش های سامانه ضد موشکی در خاک آذربایجان مشخص نکرده است. ولی در ایران احتمال می دهند که مقامات آذربایجان حتی با وجود هزینه های گزاف مالی، بی میل نیست میزبان نیروهای آمریکایی شود.

آذربایجان نسبت به تمديد اجاره رادار «قباله» توسط روسیه سیاست غیر سازنده ای دنبال می کند. اوایل ماه مارس در رسانه های گروهی اعلام شد که آذربایجان بر افزایش حق اجاره این رادار از ۷ تا ۳۰۰ میلیون دلار در سال تأکید می کند. این افزایش بی دلیل چندین برابر حق اجاره با تعجب طرف روس روبرو شد. حق اجاره سالانه این رادار که توسط طرف آذربایجانی پیشنهاد می شود، با هزینه های ساخت دو رادار مشابه در خاک روسیه قابل مقایسه است. خواست های طرف آذربایجانی با توافقات درباره حفظ حضور روسیه در این رادار که در سال گذشته در سطح عالی بین روسیه و آذربایجان حاصل شد، مغایرت دارد. در وزارت دفاع روسیه معتقدند که در این شرایط طرف روس چاره ای جز ترک واحد «قباله» ندارد. ما حاضر نیستیم احتمال بدهیم که متخصصین نظامی آذربایجان تا آن حد از دنیا بی خبر هستند که قیمت رادارها را ندانند.

آذربایجان در سال جاری بزرگترین معامله با اسرائیل در زمینه خرید وسایل پدافند هوایی و موشکی، پهپادها، سلاح های دقیق و آموزش نفرات معادل ۱,۶ میلیارد دلار را نهایی کرد. شرکت **IAI** اسرائیل مجری این سفارش خواهد شد. این مهم ترین قرارداد بین دو کشور در زمینه همکاری نظامی فنی خواهد شد که اسرائیل از نظر ارزش صادرات نظامی به آذربایجان از روسیه هم سبقت خواهد گرفت. تهران طی واکنش سریع به این اقدام روز ۲۸ فوریه سال ۲۰۱۲ جوانشیر آخوندوف سفیر آذربایجان در جمهوری اسلامی ایران را به وزارت امور خارجه ایران احضار کرده و از او درباره این معامله بزرگ تسلیحاتی آذربایجانی - اسرائیلی توضیحات خواست. نهاد سیاست خارجی ایران مراتب نگرانی جدی خود را از «تقویت نفوذ اسرائیل در کشورهای هممرز با ایران» ابراز نمود.

اعتراض و ابراز ناراحتی سریع و شدید ایرانیان در خصوص همکاری نظامی همسایه شمالی آن‌ها با دولت یهودی قابل درک است. نمونه های دیگر همکاری نظامی فنی اسرائیل با کشورهای مسلمان خاور نزدیک و میانه ظاهراً وجود ندارد. ایرانیان از این امر دو چندان بیشتر ناراحت شدند که این دفعه وحدت اسلامی از سوی همسایه آن‌ها پایمال می‌شود که نه تنها از نظر جغرافیایی بلکه از نظر دینی به ایران نزدیک است. جمعیت مسلمان هر دو کشور پیرو مذهب شیعه هستند که در جهان اسلام مواضع رهبری ندارد. نباید فراموش کرد که روحانیون شیعه در رأس ایران قرار دارند که به فارس‌ها و ترک‌ها تقسیم نمی‌شوند. آذربایجان که به پیمان نظامی - فنی با اسرائیل روی آورده و روابط سالم با ایران را فدای آن کرده، اشتباه راهبردی مرتکب شده است. تا کنون حتی ایالات متحده به شرکت‌های نظامی خود اجازه نداده است با آذربایجان قراردادهای بزرگ تسلیحاتی منعقد کنند تا از این اسلحه در جنگ جدید باکو با ایروان بر سر ناگورنی قره باغ استفاده نشود.

خطر گسترش فعالیت تروریستی علیه ایران از خاک آذربایجان نیز چهره واقعی کسب می‌کند. از قرار معلوم، ایران هدف «ترور گزینشی» شده است که هدف آن از بین بردن توان علمی این کشور در زمینه پژوهش‌های هسته‌ای و قتل فرماندهان عالی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می باشد. یادآوری می‌شود که روز ۱۰ آوریل مقامات ایران از منهدم کردن «شبکه جاسوسی - تخریبی اسرائیلی» خبر دادند. در چارچوب آن پرونده پانزده نفر، از جمله شهروندان ایران و خارجی‌ان دستگیر شدند که نزد آن‌ها دستگاه‌های انفجاری، سلاح‌های گرم و وسایل ارتباطی کشف و ضبط شد. در گزارش مربوطه آمده بود که روسای شبکه در یکی از کشورهای همسایه به سر می‌برند که از این کشور نام نبردند.

ولی آذربایجان را بی‌پرده به همدستی با سازمان‌های تروریستی متهم می‌کنند. سرویس‌های ویژه ایران اطلاع می‌دهند که اسرائیل سعی می‌کند به دسته‌های سازمان تروریستی ضد دولتی «مجاهدین خلق ایران» در خاک خود سرپناه بدهد. طبق اطلاعات ویژه، لابی اسرائیلی مقامات آذربایجان را تحت فشار قرار می‌دهد تا تروریست‌ها را در پایگاه‌های محلی قبول نمایند. گفته می‌شود که گویا این مسأله در جریان سفر آویگدور لیبرمان وزیر خارجه اسرائیل به باکو مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

کارشناسان ایرانی خاطرنشان می‌نمایند که در آذربایجان ۱۶ فرودگاه و پایگاه نظامی متروک وجود دارند که چهار پایگاه از این تعداد بازسازی شده و به اسرائیل اجاره داده شده است. آذربایجان در صدد است مابقی این تأسیسات را تعمیر کند تا از آن‌ها استفاده نماید. به نظر می‌آید که اسرائیل در آذربایجان دنبال شرایط شبیه به شرایط پایگاه «اشرف» واقع در ۱۲۰ کیلومتری مرز عراق با ایران می‌گردد که قبلاً اردوگاه سازمان مذکور همانجا مستقر بود. ایرانیان بر این اعتقاد هستند که در پی تصمیم دولت عراق مبنی بر بیرون راندن تروریست‌ها از خاک عراق، آمریکا در جریان مذاکرات با آذربایجان تلاش می‌کند

این کشور را به میزبانی تروریست ها متقاعد نماید. بعضی رسانه های گروهی از احتمال حذف مجاهدین از فهرست سازمان های تروریستی وزارت امور خارجه ایالات متحده خبر می دهند.

نهاد سیاست خارجی ایران درصدد است به استقرار اعضای این گروهک تروریستی در خاک کشورهای همسایه واکنش شدیدی از خود بروز دهد. این مطلب توسط رامین مهمان پرست سخنگوی رسمی وزارت امور خارجه ایران در جریان کنفرانس خبری اعلام شد. به گفته وی، مسأله انتقال شبه نظامیان سازمان مجاهدین خلق به کشورهای همسایه و از جمله به آذربایجان برای ایران مسأله حساسی است. وی گفت که کشورهای همسایه باید این نکته را در نظر بگیرند. آن ها باید به گونه ای رفتار کنند که روابط با ایران را تیره نکنند. اجرای طرح آمریکایی - اسرائیلی مبنی بر مستقر کردن «مجاهدین» می تواند برای آن ها عواقب منفی به دنبال داشته باشد. این گروهک سابقه طولانی جنایات نه تنها علیه ایران بلکه علیه ملت عراق را دارا می باشد.»

اواخر سال ۲۰۱۱ کترین اشتون، نماینده عالی امور خارجه و سیاست امنیتی اتحادیه اروپا به آذربایجان سفر کرد. وی در مصاحبه با ویژه نامه مجله «بیزنس ییر» که به آذربایجان اختصاص داشت، باکو را مهمترین شریک اتحادیه اروپا در زمینه انرژی دانست که اروپایی ها در همین زمینه با آذربایجان همکاری تنگاتنگی دارند. به عقیده وی، آذربایجان مهم ترین بازیگر در تمام منطقه قفقاز جنوبی است که همین امر باعث انتخاب شدن وی به عنوان عضو غیر دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد شد. اتحادیه اروپا نسبت به نمایش همکاری تنگاتنگ در چارچوب «مشارکت شرقی» که بر اساس وحدت ارزش ها و تمایلات اتحادیه اروپا و آذربایجان تنظیم می شود، علاقه از خود نشان می دهد. هدف از سفر کمیسر اروپایی به باکو، نمایش اهمیتی بود که اروپا برای روابط با آذربایجان قایل است.

به گفته اشتون، طرفین همچنین مناقشه ناگورنی قره باغ را مورد بحث و بررسی قرار دادند. وی خاطرنشان کرد: «نقش اتحادیه اروپا با نقش گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا که به حل و فصل مستقیم مناقشه می پردازد، تفاوت دارد. من نماینده ویژه خود را در جهت حمایت از این روند - تا حدی که این کار در چارچوب اتحادیه اروپا میسر باشد - منصوب کردم. وی می تواند در زمینه تحکیم اقدامات اعتماد بین طرفین فعالیت کند». یادآوری می شود که مداخله اتحادیه اروپا در این مسأله در قطعنامه ها و تصمیمات مذکور سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا ذکر نشده است.

اوضاع پیرامون ایران، در میان مسایل سیاست خارجی بود که خانم اشتون در باکو مورد بحث و بررسی مفصل قرار داد. کمیسر اروپایی اعتقاد دارد که جمهوری اسلامی ایران در زمینه عدم اشاعه سلاح های هسته ای تخلفات روا می دارد. رویکرد «راه دو لایه» که اتحادیه اروپا توسط اشتون اعلام کرد و ناظر بر نمایش آمادگی برای خاتمه دادن دیپلماتیک به «پرونده هسته ای» ایران و اعمال فشار واقعی بر ایران است، توسط تهران قبول نمی شود. باکو را مستقیماً به دیپلماسی هسته ای جلب نکرده اند ولی اتحادیه اروپا به مشارکت آن در اعمال فشار بر ایران علاقه مند است. به نظر می آید که همدلی اشتون با حل نشده مناقشه ناگورنی قره باغ تنها وسیله ای برای جلب توجه بیشتر رهبران آذربایجان به مسأله ایران بود. با وجود اینکه تصمیمات مشخص در این مورد در نتیجه سفر وی معرفی نشد، علاقه به باکو به عنوان متحد درباره علیه ایران به وضوح ابراز گردید. آذربایجان در عوض برای جبران این «اعتماد» در منطقه خزر تلاش می کند.



در پاییز سال ۲۰۱۱ اتحادیه اروپا به کمیسیون اروپایی اجازه اجرای مذاکرات بین آذربایجان و ترکمنستان درباره پایگاه حقوقی ساخت خط لوله زیردریایی خزر داد. اتحادیه اروپا بدین وسیله نشان می دهد که حاضر است بی پرده در مسأله تعیین رژیم حقوقی خزر مداخله نماید. اجرای این طرح که از حمایت نیروهای ذی علاقه آمریکا و اتحادیه اروپا برخوردار است، باعث نگرانی نه تنها روسیه بلکه ایران هم می شود. مسکو و تهران مخالف ساخت خط لوله از روی بستر تحدید حدود نشده دریا هستند.

روسیه و ایران ضمن طرح استدلالات علیه این خط لوله عمدتاً به سطح پیچیده بستر دریا و بی ثباتی شدید این قسمت خزر از نظر زمین لرزه ها استناد می کنند. برای ساخت خط لوله موافقت هر پنج کشور ساحلی لازم است ولی روسیه و ایران در برخورد منفی خود با این طرح تجدید نظر نکرده و در آینده نزدیک این کار از نخواهند کرد. نمی توان تصور کرد که ساخت خط لوله در نبودن موافقت این دو کشور شروع شود ولو اینکه باکو و عشق آباد معتقدند که موافقت آن ها هم برای آغاز ساخت لوله کفایت می کند. در سند «روابط خارجی اتحادیه اروپا در بخش انرژی» که توسط کمیسیون اروپایی صادر شد، آمده است که توافقات بین اتحادیه اروپا، آذربایجان و ترکمنستان درباره خط لوله پایه و اساس ایجاد زیرساختی را پی ریزی خواهد کرد که باید انتقال گاز ترکمنستان از طریق دریای خزر را تأمین نماید.

آذربایجان که از پرداخت های حق ترانزیت توسط ترکمنستان سود چندانی تشخیص نمی دهد، با عنایت به اینکه آمریکا و اتحادیه اروپا این طرح را پیش می برند، به نفع آن انتخاب سیاسی خود را کرده است. باکو که منافع خود را نادیده گرفته و در خدمت اشتباهی اروپا در زمینه انرژی رفتار می کند اشتباه مرتکب می شود. تشدید روابط با مسکو و تهران بر سر خط لوله، جلوی آذربایجان را نمی گیرد. باکو حاضر است حتی به ضرر منافع اقتصادی خود رفتار کند زیرا ورود گاز ترکمنی به بازار ترکیه باعث تشدید رقابت آن با گاز آذربایجانی خواهد شد. ولی آذربایجان به خاطر تلاش های خود برای نزدیکی روابط راهبردی با غرب به این کار تن می دهد. بعید نیست که در صورت لغو تحریم ها علیه ایران و سالم سازی روابط ایران با اروپا، مسیر از طریق دره ساحلی خزر ایران از نظر بهای تمام شده و حفاظت از محیط زیست و راهکارهای فنی جذابیت بیشتری داشته باشد تا مسیر مذکور. آنگاه چه چیزی برای آذربایجان باقی خواهد ماند؟

از قرار معلوم، ایران در دریای خزر با آذربایجان اختلاف نظرهایی غیر از خط لوله انتقال گاز هم دارد. روسیه، آذربایجان و قزاقستان موافقتنامه سه جانبه ای درباره نقطه تلاقی خطوط تحدید حدود قسمت های مجاور دریای خزر امضا نمودند. این سند که در سطح معاونین وزیران امور خارجه امضا شد، رژیم حقوقی حدود ۶۰٪ منابع زیربستر دریا را در قالب سه جانبه مشروعیت بخشید. به عبارت دیگر، این سه کشور با هم مسایل مورد اختلاف ندارند. در قسمت جنوبی خزر، در مثلث آذربایجان - ایران - ترکمنستان هنوز این توافقات حاصل نشده است. ایران مشروعیت توافقات دوجانبه روسیه با آذربایجان و با قزاقستان را به رسمیت نشناخته و مقامات ایران تا کنون هیچ مطلبی اعلام نکرده اند که دال بر تجدید نظر آن ها در باره درخواست قسمت ۲۰ درصدی خزر باشد.

به گزارش خبرگزاری «مهر»، حبیب الله سیاری فرمانده نیروی دریایی ایران جدیداً اظهار داشت که «ایران به منظور تأمین منافع خود در دریای خزر به وسیله نیروهای مسلح ۲۰ درصد این سرزمین را به دقت کنترل می نماید». از قرار معلوم، تهران در تلاش خود برای حل مسأله خزر تا کنون به ارباب نظامی آذربایجان دست زده است. برای مثال، در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۱ ناوهای رزمی و هواپیماهای جنگی ایران نسبت به یک کشتی آذربایجانی که مشغول عملیات اکتشافی در بستر دریا بود، به

اقدامات تهدید آمیز دست زدند. در آن زمان اعلام شده بود که دولت آذربایجان در حد توان خود واکنش از خود نشان خواهد داد ولی باکو برای دفع این عملیات امکانات نظامی نداشت. اسدوف، مشاور ارشد حیدر علی‌یف در آن زمان اعتراف کرد: «شما از سطح آمادگی رزمی نیروی مرزبانی ما اطلاع دارید. توان ما کافی نیست و ما به کمک نیاز داریم. در صورت بروز حتی مناقشه کوچک در این منطقه، همه فعالیت های ما در خزر متوقف خواهد شد». واقعاً شرکت‌های «بی پی» و «ستات اویل» بعد از آن حادثه با ایرانیان از بهره برداری از میدان های نفتی مورد اختلاف خودداری کردند. ۱۰ سال بعد هم بهره برداری از میدان «آلوف» (البرز) پیشرفت نکرده است .

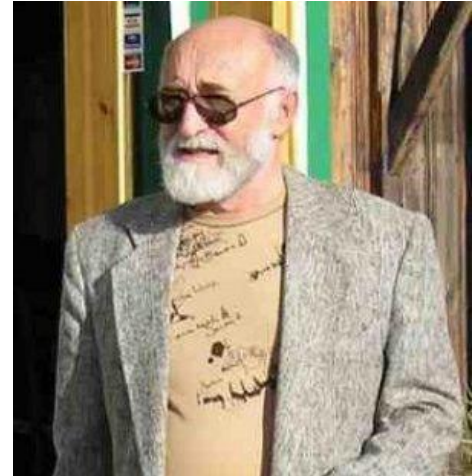
توان نظامی فعلی آذربایجان در دریا نسبتاً ضعیف است و می تواند تنها ۳۰٪ قسمت دریا را که آذربایجان مدعی آن است، کنترل کند. ایران در ماه نوامبر سال ۲۰۰۹ بر خلاف وعده هایی که این کار را نکند، سکوی جدید «ایران البرز» را در قسمت مورد اختلاف با آذربایجان به آب انداخت. توان ضعیف آذربایجان در دریای خزر رویارویی غیر تعمدی با ایران را دربر دارد. اوضاع کماکان متشنج است و بر اثر یک لغزش به آسانی می تواند به توسل به زور نظامی منجر شود. به نظر می آید که ائتلاف آمریکایی - اسرائیلی که باکو در راستای سیاست آنها در قفقاز جنوبی حرکت می کند، تصمیم گرفتند میانه بین ایران و آذربایجان را نهایتاً بر هم بزنند.

ایالات متحده که آذربایجان را به جان ایران می اندازد، برای رهبران آذربایجان کوچکترین فرصتی برای دنبال کردن سیاست مستقل نسبت به تهران باقی نمی گذارد. آذربایجان که در اجرای طرح های آمریکایی شرکت می کند، نه تنها نمی تواند راه آشتی با ایران را پیدا کند بلکه خودش در انزوا از نزدیک ترین همسایگان منطقه ای خود و از جمله روسیه (که برای آن سناریوی واشنگتن قابل قبول نیست) قرار می گیرد. به نظر می آید که وقت آن رسیده است که باکو به صورت حسابگرانه و با صداقت تمام به ریشه های مخالفت ایران با خط سیاسی فعلی جمهوری آذربایجان بنگرد. بالاخره مقامات آذربایجان نباید با جدیت تمام در سطح بالای دولتی تأکید کنند که برگزاری مسابقه موزیکال «یورودنیه» که مقامات رسمی ایران بر اساس ملاحظات دینی قبول ندارند، باعث جنجال جدید سیاسی گردیده باشد.

## ایران: رهایی از «تور صیاد»

گنادی لیتوینتسوف

کالین اندرسون پژوهشگر آمریکایی اینترنت، در پایگاه اینترنتی موسسه پژوهشی تهران وابسته به وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ایران سندی تحت عنوان «درخواست اطلاعات» کشف نمود که در آن موضوع ایجاد «اینترنت محلی» در ایران با تصفیه دقیق تر و کنترل بیشتر اطلاعات ورودی تشریح گردید. به عقیده آندرسون، این «درخواست» نشان دهنده آمادگی عملی دولت ایران برای آغاز ساخت به اصطلاح «اینترنت حلال» می باشد.



در این سند از جمله آمده است: «ایجاد سامانه همه جانبه پاکسازی شبکه بر اساس تحلیل محتوای آن، مهم ترین هدف در این زمینه می باشد». امنیت شبکه های رایانه ای دولتی در برابر تجاوزات ویروس‌ها و اسراییل به عنوان هدف دیگر ذکر گردید. در تهران معتقدند که ویروس کامپیوتری «استاکس نت» که به نیروگاه اتمی بوشهر لطمه زد، توسط هکرهای یکی از این دو کشور هدایت شده بود. یک هدف دیگر ایجاد شبکه داخلی می تواند - فرضاً - به عنوان محدود کردن نفوذ فرهنگی غرب به خصوص در اذهان نسل جوان ایرانیان، تلقی شود.

این خبر که ایران می تواند بزودی از «تور عنکبوت جهانی» جدا شده و فضای رایانه ای مخصوص خود را ایجاد کند، شبیه به انفجار بمب بود. هر چند که وزارت ارتباطات جمهوری اسلامی ایران در این رابطه توضیح داد که اینترنت ایرانی به صورت موازی با شبکه جهانی فعالیت خواهد کرد، در مطبوعات غربی و به خصوص آمریکایی شیون و هیستری جدیدی درباره نقض حقوق و آزادی ها در جمهوری اسلامی سر به فلک کشید. شخصیت های رسمی به این کارزار تبلیغاتی ملحق شده و اعلام نمودند که ایالات متحده از هیچ پول و تلاشی دریغ نخواهد ورزید تا پرده الکترونیکی را (این اصطلاح جدیداً توسط باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا به گردش انداخته شد) که ایران به وسیله آن از دیگران جدا می شود، سوراخ کند.

ولی از حق هم نباید چشم پوشید زیرا همین شخصیت ها علیه جمهوری اسلامی ایران تحریم پشت تحریم اعلام کرده و به صورت دائمی و با لجام گسیختگی بی نظیر بر تلاش خود برای سرنگونی رژیم آیت الله ها تأکید می نمایند. حتی ایران را با مباران ها تهدید می کنند. در اینجا بوی نه جنگ سرد بلکه جنگ گرم به مشام می خورد. حالا که اوضاع اینطور شکل گرفته است، آیا این «عوامل بالقوه مداخله صلح آمیز» می توانند از کشوری که هدف ترور اطلاعاتی و تهدیدهای بی پرده جنگی قرار گرفته است، انتظار داشته باشند که این کشور از اتخاذ تدابیر تدافعی برای دفاع از حق حاکمیت و امنیت خود خودداری نماید؟ رسم جنگ باید رعایت شود. اگر کسی با صدای بلند همسایه خود را با به آتش نشانیدن خانه او و شکستن سر او تهدید کند، چرا از اینکه همسایه در خانه خود را بر روی او می بندد، ناراحت می شود؟ بالاخره دورویی هم حدی دارد.

نمی توان تصور کرد که در سال های جنگ جهانی دوم ایالات متحده، بریتانیا و اتحاد شوروی اجازه انتشار روزنامه های آلمان نازی در خاک خود، پخش برنامه های رادیوی فاشیستی و توزیع شبنامه ها با دعوت از مردم به سرنگونی حکومت و استقبال از «نیروهای آزادی بخش» با دسته گل در دست را داده باشند. حتی گبلس فکرش به اینجا نرسیده بود که از حریفان این گونه «فضای باز و علنی» را بخواهد. ولی در شرایط جاری توانمندی سلاح های اطلاعاتی صدها برابر قوی تر شده است. این اسلحه که غرب آن را در یوگسلاوی، در بسیاری از کشورهای فضای شوروی سابق، در لیبی و اکنون در سوریه مورد آزمایش قرار داد، توسط همه کارشناسان به عنوان نیروی ویرانگرانه خوفناکی شناخته شده است که قادر است در جامعه پدیده های بیمارگونه، بحران مصنوعی، اعتراضات تصنعی، هرج و مرج و فلج اراده مردم در زمینه مقاومت با تجاوز را به وجود آورد. طراحان راهبرد غرب در عملیات خود برای شکستن حق حاکمیت دولت ها با رژیم های مغضوب، تشدید مناقشات و جنگ های داخلی برای سلاح های اطلاعاتی نقش دست اول را قایل هستند .

غرب و به خصوص ایالات متحده تجربه سرشار اجرای جنگهای اطلاعاتی به خصوص علیه مردم خود را اندوخته است. امپراطوری های رسانه ای قسمت لاینفک طبیعی الیگارشسی جهانی را تشکیل می دهند که اهداف و مقاصد آن ها یکی بوده و در هر کشوری تقریباً به گونه یکسان به کار گرفته می شود. می توانید کتاب معروف «مرگ غرب» نوشته پاتریک بیوکنن، مشاور نیکسون و ریگان رؤسای جمهوری سابق آمریکا را مطالعه کنید تا متوجه شوید که استدلال های این میهن دوست محافظه کار آمریکایی علیه جهانی شدن با استدلال های طرفداران ایرانی سیاست مستقل فرهنگی تقریباً مطابقت کامل دارد. جولیتو کیزا، روزنامه نگار معروف ایتالیایی و نماینده پارلمان اروپا از مواضع چپگرای دمکراتیک ولی تقریباً همین مضمون را در کتاب خود با عنوان «جنگ امپراطوری ها: شرق - غرب» بیان کرده است. او هم نگران فرمانروایی همه جانبه رسانه سالاری و کار تخریبی آن بوده و به خاطر سرنوشت کودکان و نوجوانان و روح تقویت نشده آن ها احساس اضطراب و تشویش درونی می کند.

نباید ایران را به عنوان کشور تاریک اندیش، عقب مانده و دور از پیشرفت دانست. ایران اول از همه کشور های جهان اسلام شاهد گسترش وسیع اینترنت شده و از این نظر حتی از روسیه و بسیاری از کشورهای اروپایی سبقت گرفت. طبق اطلاعات رسمی، در حال حاضر در جمهوری اسلامی ایران ۳۶,۵ میلیون نفر یعنی ۴۸٪ جمعیت از دسترسی مرتب به شبکه برخوردارند در حالی که در روسیه این رقم برابر ۲۷٪ است، در هند ۷,۱٪ و در چین ۱۸,۷٪. به عبارت دیگر، ایرانیان از این نظر به پیشرفته ترین کشورها نزدیک هستند .

تقی پور وزیر ارتباطات ایران وعده می دهد که در آینده قابل پیشبینی همه شهرهای بزرگ این کشور ۷۵ میلیونی به اینترنت «حلال» وصل شوند. شهروندان کشور از اینترنت «برود بند»، تلویزیون اینترنتی، امکانات آموزش از راه دور، هاستینگ ویدیویی و سایر نوآوری هایی که فعلاً در دسترس آن ها نیست، برخوردار خواهند شد. در حال حاضر اکثر صندوق های پستی ایران در سرورهای آمریکایی «یاهو» و «جی میل» نگهداری می شود که دشمنان ایران می توانند از این وضع برای ضربه زدن به امنیت زیرساخت صنعتی، انرژی و نظامی کشور استفاده نمایند. آنها قادرند رمز سرویس های الکترونیکی را مورد سرقت قرار داده و درباره شهروندان ایران اطلاعات شخصی جمع آوری کنند. موارد ترور دانشمندان ایرانی که در پژوهش ها در زمینه انرژی اتمی دست داشتند، بعضی عواقب خطرناک این کار را به نمایش می گذارد.

جنگ اطلاعاتی غرب با ایران و سایر کشورهایی که از نظر سیاسی و معنوی به غرب وابسته نیستند، رو به افزایش گذاشته و شدت آن روز به روز بیشتر خواهد شد. این مسأله تضاد عمیق بین دو جهت گیری توسعه جهانی یعنی لیبرالیسم و محافظه کاری می باشد. لیبرالیسم همه جا به عنوان کیش توتالیتری خودنمایی می کند که خود را بر فراز قوانین و موازین اخلاقی گذاشته است. پیروان این جریان فکری به حقانیت مطلق خود اعتقاد دارند و خود را به کاربرد استانداردهای دوگانه مستحق می دانند. روزنامه نگاران لیبرال از ایران به خاطر کاربرد حکم اعدام ایراد می گیرند و در عین حال به مرگ قذافی ریشخند می کنند. آن ها از قتل غیر دادگاهی محققان ایرانی و رهبران فلسطینی ها هم پشتیبانی می کنند.

پیروان این کیش لیبرال زیر پرچم آزادی رفتار می کنند ولی حق آزادی بیان را از مخالفان خود سلب می نمایند. در ماه ژانویه سال جاری اداره رادیو و تلویزیون بریتانیا «آفکوم» مجوز پخش برنامه های شبکه «پرس تی وی» را به بهانه اینکه سیاست این شبکه توسط مقامات رسمی تهران دیکته می شود، لغو نمود. این شبکه شبانه روزی بین المللی انگلیسی زبان ایرانی مخاطبین خود را از دست داد. پیروان کیش لیبرال کسانی را که با آنها موافق نیستند، به عنوان کفار یعنی چیزی زیر سطح انسانی تلقی می کنند.

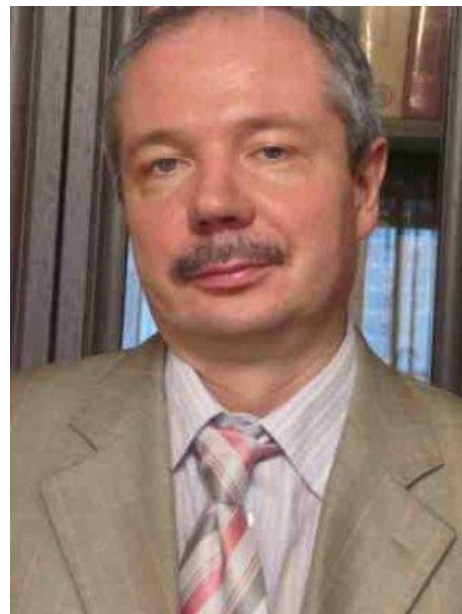
لیبرالیسم با اتکا بر توانمندی مجازی رسانه ای خود به عالی ترین نوع توتالیتریسم تبدیل می گردد. ولی همین بی بند و باری متکبرانه لیبرالهاست که با اعتراضات فزاینده ملت های کشورهای مختلف جهان روبرو می شود.



## روابط اقتصادی بین هند و ایران: پیشرفت پایدار

آلکساندر کوزنتسوف

هند مشغول توسعه روابط پر تحرک با ایران است که برای نظام اقتصادی آن اهمیت زیادی دارد. طبق برآوردهای وزارت روابط اقتصادی خارجی هند، در سال ۲۰۱۱ تبادلات بازرگانی بین دو کشور بالغ بر ۱۳,۴ میلیارد دلار شد که ۱۱,۵ میلیارد دلار این مبلغ نصیب واردات از ایران و ۱,۹ میلیارد دلار نصیب صادرات هند گردید. تبادلات بازرگانی دوجانبه گرایش رشد دائمی را از خود نشان می دهد. در سال های ۲۰۰۵-۲۰۰۶ این رقم برابر ۶۰۱۱,۳۶ میلیون دلار یعنی از ارقام جاری دو برابر کمتر بود .



با وجود تلاش های ایالات متحده مبنی بر ملحق کردن هند به تحریم های اقتصادی علیه ایران، ریاست این کشور قصد کاهش خرید نفت ایرانی را ندارد. به عنوان مثال، در ژانویه سال ۲۰۱۲ توافقات درباره افزایش خریدهای نفت ایرانی توسط هند به میزان ۳۷,۵٪ حاصل شد. به نظر می آید که چند عامل در این زمینه دخیل بوده است. اولاً، هند با وجود روابط حسنه با کشورهای حاشیه خلیج فارس نمی خواهد همه تخم مرغ ها را در یک سبد گذاشته و به واردات از عربستان سعودی و امارات متحده عربی (به خصوص با عنایت به روابط ویژه این کشورها با پاکستان) بیش از حد وابسته باشد. گذشته از آن، تحریم های ضد ایرانی که مشکلات اقتصادی ایران را شدت بخشید، دولت ایران را به سازش بیشتر در زمینه قیمت گذاری وادار می نماید.

مسأله پرداخت های بانکی بر اثر تحریم های سال ۲۰۱۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم های ایالات متحده و اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۱۱ در زمینه مناسبات مالی با ایران اعمال شد، بزرگ ترین مسأله روابط اقتصادی ایرانی - هندی را تشکیل می دهد. هندی ها تا سال ۲۰۱۰ از طریق اتحادیه پرداختی آسیایی (Asia Clearing Union, ACU) ، سازمانی که در سال ۱۹۷۴ با حمایت سازمان ملل به منظور فعال کردن همکاری های اقتصادی بین کشورهای آسیایی ایجاد شد، پرداخت ها بابت نفت ایرانی را انجام می دادند. در دسامبر سال ۲۰۱۰ هند به خاطر فشار از سوی خزانه فدرال ایالات متحده، از پرداخت ها به ایران از طریق این سازمان امتناع کرد.

در ماه های فوریه - آوریل سال ۲۰۱۱ از بانک تجاری **Europäische-Iranische Handelsbank** با مقر در هامبورگ استفاده می شد که با بانک مرکزی آلمان و بانک دولتی هند همکاری می کرد. ولی این سیستم پرداخت ها به خاطر تحریم های جدید آمریکایی از کار افتاد. در سال ۲۰۱۱ روش دیگر پرداخت ها از طریق بانک ترکی **Halkbank** مورد استفاده قرار گرفت ولی با وجود علاقه ترکیه به توسعه روابط اقتصادی با ایران، این شیوه عمل نیز تحت فشار تحریم های آمریکایی کارایی خود را از دست داد. از فوریه سال ۲۰۱۲ در جریان رایزنی های نمایندگان رسمی دو کشور نحوه جدید

تسویه حساب ها به رویه هندی از طریق بانک هندی (UCO) Commercial Bank با مقر در کلکته و دو بانک خصوصی ایرانی Persian Bank و Karafarin Bank طراحی گردید .

صادرات گاز طبیعی از ایران به هند از دورنمای خوبی برخوردار است. این امر با رشد خروشان صنایع هند و افزایش مصرف انرژی ارتباط دارد. در حال حاضر امکان صدور گاز از ایران در سمت شرق در دست بررسی است. این صادرات می تواند از طریق خط لوله ایران - پاکستان - هند که در مطبوعات «خط لوله صلح» نامیده شد، صورت بگیرد.

اواخر سال ۲۰۰۹ رؤسای جمهوری اسلامی ایران و پاکستان بدون مشارکت هندی ها موافقتنامه «نهایی» درباره ساخت خط لوله ایران - پاکستان را به امضا رساندند. با وجود «نهایی» بودن این سند، هنوز یک سری مسایل باید حل شوند. اولاً، طول این خط لوله می تواند ۲۱۰۰ کیلومتر بدون مشارکت هند و ۲۷۰۰ کیلومتر با مشارکت هند (در آینده) باشد. ثانیاً، قطر لوله هم روشن نیست و می تواند ۱۴۰۰ میلی متر (با عنایت به دورنمای صدور گاز به هند) یا ۱۰۵۰ میلی متر باشد. ثالثاً، مسایل قیمت گذاری هم هنوز حل نشده است.

تعامل در زمینه حمل و نقل و ارتباطات، یک بخش مهم دیگر همکاری بین دو کشور را تشکیل می دهد. هند، ایران را به عنوان مسیر آینده دار برای نفوذ در افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی بدون استفاده از خاک پاکستان محسوب می کند. شرکت های هندی به همین منظور سرمایه گذاری های خود را در ساخت بندر ایرانی «چابهار» واقع در ساحل خلیج فارس افزایش می دهند.

ضمن جمع بندی بررسی مناسبات اقتصادی بین هند و ایران باید بر متقابلاً سودمند و آینده دار بودن این روابط تأکید کرد. طرفین نسبت به گسترش این روابط اراده از خود نشان می دهند ولی عوامل سیاسی خارجی که با مناسبات دوجانبه ارتباط ندارد، بر این روابط اثر می گذارد. تحلیلگران هندی به دفعات تأکید نموده اند که دو کشور با هم اختلافات سیاسی ندارند و اینکه روابط با ایران برای هند به اندازه روابط با اسرائیل اهمیت دارد. ولی عامل خارجی (فشار از سوی آمریکا) بر توسعه همکاری اقتصادی دوجانبه اثر منفی می گذارد.

## ضربه بمب و موشک اسرائیل به ایران: سناریوها، امکانات و عواقب

کنستانتین سیوکوف، معاون اول رئیس آکادمی مسایل ژئوپلیتیکی

مسئولین اسرائیل که ایران را به عنوان کانون اساسی خطر برای وجود دولت خود تلقی می کنند، سعی می کنند هرچه زودتر توسعه ایران و به خصوص برنامه هسته ای آن را به حال تعلیق در آورند.

پر واضح است که موقعیت جغرافیایی متقابل ایران و اسرائیل مانع از آن می شود که اسرائیل به عملیات جنگی غیر از عملیات هوایی دست بزند.

تجربه جنگ های اخیر حاکی از آن بوده است که تنها به وسیله بمباران های هوایی نمی توان مسأله عوض کردن حکومت یک کشور را به طور ریشه ای حل کرد یا اجرای برنامه های نظامی آن را کند نمود. برای رسیدن به این هدف عملیات زمینی لازم است.



به همین علت اسرائیل در صورت توسل صرفاً به امکانات خود می تواند فقط روی دستیابی به اهداف محدود نظامی ذیل حساب کند:

- ۱- ایجاد موجبات برای کشاندن کشورهای دیگر (قبل از همه ایالات متحده) به مناقشه جنگی با ایران.
- ۲- به تعویق انداختن اجرای برنامه هسته ای ایران.

به عقیده اکثر تحلیلگران نظامی و از جمله جوناتان مارکوس مفسر نظامی بی-بی-سی و دوگلاس باری، کارمند مؤسسه بین المللی مطالعات راهبردی لندن، کارخانه غنی سازی اورانیوم نطنز واقع در جنوب تهران و کارخانه زیرزمینی فردو یعنی واحدهایی که مشغول غنی سازی اورانیوم هستند، به عنوان هدف بمباران های اسرائیلی انتخاب خواهند شد.

علاوه بر آن، ضربات می تواند به تأسیسات تولیدی آب سنگین و قبل از همه راکتور آب سنگین در حال ساخت اراک و واحدهای تبدیل سنگ اورانیوم (کارخانه اصفهان) وارد شود.

این تأسیسات از حفاظت خوب مهندسی برخوردارند. برای مثال، تجهیزات غنی سازی اورانیوم در واحد نطنز در یک بنایی که به دل زمین فرو رفته است، واقع شده اند. ظرفیت های تولیدی کارخانه فردو در عمق زیادی زیر پایه یک منطقه کوهستانی قرار گرفته است.

بنابراین، با استفاده از مهمات متعارف تقریباً نمی توان این تأسیسات را منهدم کرد. باید از بمب های ویژه زیرزمینی مانند بمب ۲۲۵۶۹ کیلویی GBU-28 با نشانه روی لیزری استفاده کرد که از کلاهک های مخصوص نافذ برخوردار است. همچنین بمب



۲۰۰۰ پوندی JDAM از عهده این کار بر می آید. این مهمات قادرند تأسیسات واقع در عمق ۲۰-۱۰ متری زیر زمین و دارای سقفی با ضخامت ۲ متر از بتن آرمه را از بین ببرند. برای اینکه بهترین نتیجه حاصل شود، هواپیماها باید از ارتفاع ۱۲-۱۰ هزار متر این بمب ها را به زمین بیاندازند.

ولی از چگونگی حفاظت از مهمترین تأسیسات مجتمع هسته ای ایران که در مطبوعات علنی منعکس شده است، می توان نتیجه گرفت که با استفاده از این مهمات نمی توان همه تأسیسات مورد نظر را از بین برد. برای مثال، سطح حفاظت از واحد فردو به قدری بالاست که کارگاه های اساسی آن حتی در نتیجه کاربرد این نوع مهمات آسیبی نخواهند دید. ممکن است در بهترین فرصت واحدهای کمکی این مجتمع که از حفاظت کمتر برخوردارند، ویران شوند.

احتمال می رود که رده بندی نیروی هوایی اسرائیل دربرگیرنده سه رده اساسی باشد یعنی شکست پدافند هوایی، رده ضربتی و رده کشف نتایج ضربه.

با توجه به ترکیب رزمی و وضعیت هواپیماهای شکاری ایران و سامانه ضد هوایی این کشور و نیز بر اساس تجزیه و تحلیل جنگ ها و مناقشات جنگی قرن ۲۱، می توان نتیجه گرفت که رده شکست پدافند هوایی دربرگیرنده ۸۰-۷۰ هواپیما از جمله تا ۴۰ جنگنده شکاری برای پاک کردن حریم هوایی خواهد شد. سایر هواپیماها عضو گروه سرکوب وسایل زمینی ضد هوایی و تکمیل عملیات اکتشافی خواهند بود.

رده ضربتی می تواند دربرگیرنده تا ۱۲۰ هواپیما باشد که ۹۰-۸۰ آنها را گروه های ضربتی مخصوص ضربه زدن به تأسیسات مجتمع هسته ای ایران و بقیه را جنگنده های شکاری مخصوص مشایعت و تأمین رزمی تشکیل خواهند داد .

در رده کشف نتایج ضربات تا ۳۰-۲۰ هواپیمای تجسسی و جنگنده های شکاری همراه گنجانده خواهند شد.

علاوه بر هواپیماهای خلبان دار، ممکن است هواپیماهای عملیاتی بدون سرنشین در رده های شکست پدافند هوایی و کشف نتایج ضربه گنجانده شوند.

عمق ساختار عملیاتی این گروه بندی نیروی هوایی می تواند به ۲۰۰-۱۵۰ کیلومتر برسد در حالی که طول عملیات آنها در خاک ایران برابر ۳۰ دقیقه الی یک ساعت خواهد بود. هواپیماها چه در زمان پرواز به سوی ایران و چه در زمان عملیات جنگی در ارتفاعات مختلف فعالیت خواهند کرد .

پرواز این تعداد زیاد هواپیماها به صورت منظم و در ارتفاعات بالا ، عملیات هماهنگ شده آنها و تکمیل سوخت گیری در هوا بر فراز سرزمین کشورهای دیگر بدون استفاده وسیع از وسایل ارتباطی امکان ندارد که همین امر تأمین ناگهانی بودن این عملیات را برای اسرائیل دشوار ساخته و اجازه نمی دهند که این ضربه به لحاظ تاکتیکی طرف ایرانی را غافلگیر بکند .

لذا اگر نیروی ضد هوایی ایران به صورت معقولانه تنظیم شود، می تواند به مقاومت مؤثر در برابر نیروی هوایی اسرائیل دست بزند .

اسراییلی ها با عنایت به مقاومت فعال نیروی ضد هوایی اسراییل می تواند برای مدت بسیار کوتاهی حد اکثر دو واحد بخش هسته ای ایران را از کار بیاندازند که این امر بر برنامه هسته ای ایران اثر چندانی نخواهد گذاشت.

ولی اگر واکنش نیروی ضد هوایی ایران موثر نباشد، اسراییل می تواند همه اهداف تعیین شده را برای مدت ۳-۴ سال از کار بیاندازد (۳-۵ واحد صنعتی) و توسعه برنامه هسته ای ایران را برای مدت ۱-۳ سال به حال تعلیق در آورد که این امر نیز اهمیت تعیین کننده ای نخواهد داشت.

بنا بر این، ضربه اسراییل به تأسیسات بخش هسته ای ایران به احتمال قوی بر روند اجرای برنامه هسته ای این کشور اثر مهمی نخواهد گذاشت. مقامات نظامی و سیاسی اسراییل این واقعیت را درک می کنند. بنابراین، اگر این ضربه صورت بگیرد، هدف واقعی آن نه مختل کردن برنامه هسته ای ایران بلکه کشاندن ایالات متحده و بعضی کشورهای اروپا و خاور میانه به این جنگ خواهد بود.

## دیدار پوتین و احمدی‌نژاد: آغاز گفتگو؟

ویاچسلاو آدونیا سوف، نویسنده در زمینه ژئوپلیتیک

جابجایی مسئولین رده های عالی حکومت روسیه که با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور جدید روسیه به عمل آمد، رهبران غرب را که برای روسیه نقشه هایی می کشند، دچار سردرگمی کرد. امید آن‌ها به دمیتری مدودف به عنوان «لیبرال و دمکرات» نقشه بر آب شد. چشم‌انداز «انقلاب های نارنجی» کم رنگ شد. فعالیت مک فال، سفیر ایالات متحده در مسکو و متخصص شناخته شده هرج و مرج هدایت پذیر و انقلاب های رنگین در حالت خفته به سر می برد. تظاهرات پر سر و صدای نمایندگان به اصطلاح



«طبقه متوسط» دربرگیرنده عده زیادی از روشنفکران حاشیه نشین، دانش آموزان مدارس و دانشجویان شده است. آن‌ها به وسیله مسایل اجتماعی و شعارهای انقلابیون مخالف درباره «انتخابات تقلبی» و فساد مالی گسترده در روسیه گرم شده بودند ولی هم اکنون نشانه های خستگی آن‌ها از عوام‌فریبی و بی نظمی در صفوف تظاهر کنندگان مشاهده می گردد. اکنون با اطمینان می توان گفت که برنامه های مخالفان غیر سیستمی که با محافل بانفوذ ضد روسی غرب هماهنگ شده و هدف حد اقل آن‌ها ایجاد بی ثباتی داخلی در کشور و هدف حد اکثر، سرنگونی رهبران کشور به ریاست پوتین و عوض کردن آن‌ها با نخبگان فرمانبردار و وابسته به غرب بود، شکست خورده است .

ولادیمیر پوتین بر خلاف پیشبینی ها محورهای شرقی و جنوبی را ترجیح داد. ملاقات های ماه ژوئن وی در پکن با شخصیت های رسمی چین همزمان با اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای و امضای اسناد مهم درباره همکاری، ملاقات هایی با روسای عالی مقام ایران و افغانستان را به دنبال داشت.

این دومین ملاقات ولادیمیر پوتین با احمدی‌نژاد بود. آن‌ها در پاییز سال گذشته در نیویورک به هم رسیده بودند و حالا شانگهای به محل ملاقات آن‌ها تبدیل شد. اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای برای رئیس جمهور ایران مناسب ترین فرصت را فراهم کرد. محمود احمدی‌نژاد در میان عده قلیلی از شخصیت ها به مناسبت سالگرد تأسیس سازمان همکاری شانگهای وارد چین شد. اجلاس سران سازمان که به مناسبت سالگرد تأسیس آن برگزار شد، باعث گردید که رهبران کشورهای عضو و نمایندگان کشورهای ناظر و از جمله ایران با هم ملاقات کنند. سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه که عضو هیأت اعزامی روسیه در چین بود، در آستانه ملاقات ولادیمیر پوتین و محمود احمدی‌نژاد اعلام نمود که برای محمود احمدی‌نژاد «دعوت نامه ارسال شده است» که این خبر ناگهانی دیپلماتیک بود. محمود احمدی‌نژاد تنها رئیس جمهور کشور ناظر بود که خواست در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای شرکت کند ولو اینکه کشورهای عضو از گنجاندن مسأله گسترش سازمان در دستور روز این اجلاس خودداری نمودند.

ولادیمیر پوتین در ملاقات با محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران در حق همسایه جنوبی و شریک سنتی روسیه در زمینه همکاری در دریای خزر کلمات گرم زیادی بر زبان آورد. رئیس‌جمهور روسیه در سخنان خود به «مسأله هسته‌ای ایران» توجه خاصی کرد. وی بعد از تأکید بر همکاری روسی - ایرانی در زمینه اتم صلح‌آمیز اظهار داشت: «ما به کارهای بزرگ در جهت ساخت نیروگاه اتمی بوشهر پایان داده‌ایم. این نیروگاه راه اندازی شده و کار آن گسترش می‌یابد و در آینده نزدیک باید به ظرفیت نهایی طرح برسد. ما همیشه از حق ملت ایران برای فناوری‌های معاصر و از جمله استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی پشتیبانی می‌کردیم. ولی ما یلیم بر کلمات «استفاده صلح‌آمیز» تأکید کنیم. شما موضع‌گیری ما را می‌دانید: ما با پیگیری تمام به عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی پایبندیم. ولی ما موضع‌گیری جنابعالی و همه رهبران ایران را می‌دانیم که ایران به ساخت سلاح‌های هسته‌ای نمی‌پردازد. ما بر همین اعتقاد هستیم».

رئیس‌جمهور ایران در سخنان خود خطاب به ولادیمیر پوتین اظهار داشت: «دیدگاه‌های ما و شما نزدیک به هم است. ما به توافقات بسیار خوبی دست یافته‌ایم که همین امر به ما اجازه داد درها را برای توسعه فعال تر همکاری آینده بکشاییم. اینجانب از طرف خود به انجام دیدار از مسکو به عنوان پاسخ به سفر جنابعالی به تهران بسیار علاقه‌مندم. یقین دارم که روابط بین دو ملت و دو دولت روز به روز گسترده تر و عمیق تر خواهد شد».

ضمن پیشبینی تصمیمات نهایی ملاقات آینده در مسکو می‌توان به چند نکته اشاره کرد. با وجود لحن قاطعانه «منگنه فشار» ضد ایرانی انگلیسی‌زبان و اسراییلی که در صورت عدم سازش ایران که بر حمایت از سوی روسیه و چین متکی می‌شود، از گذشتن از حرف به عمل هشدار می‌دهد، بعید است که تهدیدهای آن‌ها حد اقل تا پایان سال جاری تحقق یابد. توجه ایالات متحده که مهمترین نیروی ضربتی در جبهه ایرانی است، به مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری که هم اکنون توسعه می‌یابد و فرجام آن با پاییز و اواخر سال جاری مصادف خواهد شد، منحرف خواهد شد.

با توجه به اوضاع مبهم سوریه که متحد نظامی و سیاسی ایران است، بحران طولانی مالی و اقتصادی در غرب و از جمله در ایالات متحده و هزینه‌های گزاف مالی آینده، از جمله عواملی هستند که کارشناسان معتبر فناوریهای سیاسی غرب را ضمن اتخاذ تصمیم درباره آغاز عملیات جنگی علیه ایران تا پایان سال ۲۰۱۲ به تفکر بیشتر و سنجش اوضاع وادار می‌کند.

در نهایت امر چه کسی بیشتر می‌بازد و چه کسی می‌برد؟ این سؤال بسیار جدی است که به نظر ما غرب پاسخ آن را ندارد. ولی در نبودن پاسخ مستدل این سؤال هر عملیات جنگی در واقع چیزی جز ماجراجویی نخواهد بود که تاریخ در ازای آن مجازات سختی تهیه خواهد کرد.

## دیداری که تبعات داشت: نتایج سفر زنجیره ای منطقه‌ای هیلاری کلینتون

سرگئی میناسیان، دکتر تاریخ، رئیس اداره مطالعات سیاسی انستیتوی قفقاز

سفر سه روزه هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا به منطقه قفقاز جنوبی از ۴ تا ۷ ژوئن سال ۲۰۱۲ برگزار شد. این سفر از ارمنستان شروع شد که خانم کلینتون بعد از پایان دیدارهای زنجیره ای از اسکاندیناوی، دوشنبه صبح وارد این کشور گردید. خانم کلینتون در چارچوب سفر منطقه ای خود به قفقاز جنوبی از هر سه کشور شناخته شده بین المللی منطقه یعنی ارمنستان، گرجستان و آذربایجان بازدید کرده و سپس عازم ترکیه شد. این سفر در مطبوعات منطقه‌ای بازتاب نسبتاً گسترده‌ای داشت و در قفقاز جنوبی و خارج از آن مورد ارزیابی سیاسی قرار گرفت. طبیعی است که سفر وزیر آمریکایی پیش از اینکه اهداف تشریفاتی را دنبال کند، اهداف عملی دنبال را می‌کرد که مهمترین آن‌ها بررسی موضع گیری کشورهای شوروی سابق قفقاز جنوبی نسبت به ایران بود.

ولی بهتر است که این مقاله را با موضوع دیگری شروع شود و آن تغییرات به عمل آمده در نقشه سیاسی کشورهای قفقاز جنوبی است.

بررسی مسأله ایران، هدف به همان اندازه مهم و کاملاً قابل پیشبینی سفر هیلاری کلینتون به منطقه بود. طبیعی است که این مسأله به صورت فعال تر در ارمنستان و آذربایجان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. جالب توجه است که او در جریان کنفرانس خبری در ایروان به مسأله ایران اشاره نکرد (ولو اینکه روشن است که این مسأله در گفتگوها با رهبران ارمنستان مطرح شد). این امر حد اقل نشان دهنده درک واشنگتن از حساس بودن مسأله ایران برای ارمنستان به خاطر همکاری با ایران در زمینه تأمین امنیت و ارتباطات ارمنستان حکایت دارد. از سوی دیگر، احتمال می‌رود که وزیر خارجه آمریکا در حین مذاکرات با ریاست ارمنستان «خطوط قرمز» روابط ایروان با تهران را مشخص کرده باشد.

در رابطه با بررسی مسأله ایرانی در باکو این برداشت ایجاد شده است که مقامات آذربایجان نسبت به احتمال تشدید بحران پیرامون ایران احساس نگرانی از خود بروز دادند. بدیهی است که الهام علی‌یف قطعاً نمی‌خواهد به یک ماجراجویی جنگی کشانده شود که در آن سرزمین کشورش به عنوان تکیه گاه نظامی مورد استفاده قرار گیرد. در مجموع، ادامه روابط باکو - تهران که همچنان رو به تیرگی گذاشته است، مقامات آذربایجان را به بذل احتیاط بیشتر در مورد پیشنهادهای آمریکا (و یا اسرائیل) مبنی بر ایفای نقش فعال تر آذربایجان در رویارویی احتمالی نظامی - سیاسی با ایران می‌گردد.

از سوی دیگر گفتنی است که اگر در ایروان خانم کلینتون در سطح علنی و به صورت تعمدی مسأله ایران را مطرح نکرد، در باکو مشکلات در زمینه دموکراسی و حقوق بشر در آذربایجان به چنین موضوعی تبدیل شد که در جریان سفر وزیر آمریکایی دور از عرصه توجه باقی ماند. همین مسایل که مبرم بودن آن‌ها زیر علامت سؤال نمی‌رود، توسط مقامات رسمی واشنگتن در جریان این سفر فدای دستیابی به گذشت‌های معینی در زمینه ایران و اجتناب از گرایش آذربایجان به روسیه شدند.

---

ولی باید تکرار کنیم که از سفر هیلاری کلینتون به منطقه این برداشت به دست آمد که او موفق نشد از آذربایجان موافقت با شرکت فعال تر در فعالیت های ضد ایرانی را به دست آورد. البته این امر با عنایت به تیرگی روابط بین ایران و آذربایجان و دور جدید انتقادات از آذربایجان از سوی سازمان های غربی حقوق بشر که بعد از برگزاری مسابقه «یوروویژن» در باکو شدت گرفت، طبیعی بود. مقامات رسمی باکو خودشان تعجب کردند که با برگزاری این مراسم با شکوه موزیکال در واقع به تأمین مالی دور جدید انتقادات از اوضاع سیاسی داخلی در زمینه حقوق بشر دست زدند. باکو که از این تحولات ناگهانی به خود نیامده است، به دلایل آشکار حاضر نیست به طور کامل یوغ جنگ صلیبی جدید غرب علیه ایران را به گردن خود بیاندازد که حتی جو منفی در مناسبات آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران که از هر حد معقول پا فراتر گذاشته است، مقامات آذربایجان را به این کار سوق نمی دهد.

## ایران و تاتارستان: همکاری با احتیاط

یانا آملینا، رئیس مطالعات قفقازی انستیتوی مطالعات راهبردی روسیه

با وجود فعالیت گسترده سر کنسولگری ایران و علاقه قابل توجه ایران به تاتارستان، نفوذ عقیدتی تهران در جمهوری تاتارستان مانند سابق در سطح قبلی نه چندان بالایی باقی مانده و گرایش تصاعدی را از خود نشان نمی دهد. این نتیجه جهت گیری متفاوت توسعه معنوی ایران شیعه و تاتارستان غیر مذهبی (با جنبه اسلامی سنی) می باشد. در آینده قابل پیشبینی هیچ یک از طرح های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی که طرفین به وفور اجرا می کنند، موفق نخواهند شد بر این شکاف مذهبی و عقیدتی فایق آیند.



روابط بازرگانی و اقتصادی بین ایران و تاتارستان که فعلاً از ابعاد چندان زیادی برخوردار نیست، گرایش رشد دائمی را از خود نشان می دهد. افتتاح سر کنسولگری ایران در قازان به توسعه روابط اجتماعی و سیاسی تحرک نیرومندی بخشید. حوزه کنسولی دربرگیرنده سرزمین تاتارستان، باشقیرستان، جمهوری کومی، ماری ال، اودمورتیا، چواشیا، منطقه یرم، مناطق کروف، اورنبورگ، سامارا، سوردلوفسک، اولیانوفسک و چلیابینسک است ولی سر کنسولگری ایران تنها در جمهوری تاتارستان به کار فعالی دست می زند. رضا باغبان کندری سر کنسول جمهوری اسلامی ایران ۱ دسامبر سال ۲۰۰۷ کار خود را شروع کرد. به گفته وی، دیپلمات ها بین سن پترزبورگ و قازان انتخاب می کردند و بالاخره پایتخت تاتارستان را انتخاب نمودند.

فعالیت آقای کندری، نمونه خوب «نقش شخصیت در تاریخ» است. اگر انرژی خستگی ناپذیر او نبود، مناسبات بین تاتارستان و ایران از تحرک فعلی خود برخوردار نمی شد. سر کنسول روابط اقتصادی را فراموش نکرده و مسایل انسانی را در مرکز توجه قرار داد. این امر تصادفی نیست چرا که به گفته وی، ایرانیان جمهوری اسلامی ایران را به عنوان «قلب اسلامی که در مرکز روسیه می تپد» تلقی می کنند. به گفته کندری، تاتارستان و جمهوری اسلامی ایران از مشترکات متعدد تاریخی و فرهنگی برخوردارند.

موافقتنامه بین شبکه تلویزیونی «عصر جدید» تاتارستان و سازمان صدا و سیما ایران ناظر بر تبادل فیلم های داستانی، مجموعه های تلویزیونی، فیلم های مستند، برنامه ها برای کودکان و نوجوانان و کارتون ها بود ولی بعد از گذشت چند سال می توان گفت که متأسفانه این کار به جایی نرسید.

روابط تاتارستان با استان های ایران گسترش یافت. حدود سه سال قبل شهرداران قازان و تبریز (مرکز آذربایجان شرقی) یادداشت تفاهمی درباره برقراری روابط دو «شهر خواهر» امضا نمودند.

همکاری علمی بین مراکز پژوهشی ایران و تاتارستان توجه خاصی را به خود جلب می‌کند. کارمندان سرکنسولگری در همه مراسم بزرگ علمی تاتارستان به خصوص در زمینه علوم انسانی شرکت کرده و سخنان آن‌ها به تهنیت‌های خشک رسمی شباهت نداشت. بهرام طاهری مشاور سرکنسولگری ضمن ارائه مقاله با عنوان «ایران و تاتارستان: تاریخ مناسبات و وضعیت جاری» در اولین مجمع علمی اورآسیایی «فضای اورآسیایی: بحران‌های تمدنی و جستجوی راه‌های توافق مدنی»، اظهار یقین نمود که «تاتارستان در توسعه روابط بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه نقش مهمی بازی خواهد کرد». طاهری بر ایجاد کریدور تمام عیار حمل و نقل بین ایران و روسیه، افزایش تبادلات بازرگانی، توسعه گردشگری و برنامه‌های آموزشی تأکید نمود.

خط مشی سرکنسولگری ایران در قازان در جهت افزایش جذابیت مذهب تشیع در میان مسلمانان تاتارستان که البته کار بسیار دشواری است، نباید نادیده گرفته شود. سید محمد رضا زارعی کنسول جمهوری اسلامی ایران در سخنان خود در کارگاه علمی کاربرد بین‌المللی «اسلام شناسی در روسیه معاصر و در جامعه مشترک المنافع: دستاورد‌ها، مسایل و چشم‌انداز» وضعیت جاری امت مسلمان روسیه را به طور جامع توصیف کرده و توصیه‌هایی برای اصلاح وضعیت آن مطرح نمود.

این فعالیت نمایندگان ایران با واکنش منفی از سوی روشنفکران اسلامی تاتارستان روبرو می‌شود که به عقیده آن‌ها «مشارکت قازان با تهران می‌تواند بر تحکیم روابط تاتارستان با جهان عرب» اثر منفی گذاشته و در آینده موجب صدور اصول‌گرایی به صورت شیعی به تاتارستان شود که آذربایجان تا کنون با این وضع روبرو گردیده است.

قازان با عنایت به اینکه تاتارها و ایرانیان پیرو دو شاخه متفاوت اسلام (تسنن و تشیع) هستند که بین آن‌ها اختلافات جدی مذهبی وجود دارد، از تلاش‌های ایران مبنی بر تقویت نفوذ معنوی خود استقبال نمی‌کند. رفیق محمدشین رئیس دانشگاه اسلامی روسیه شیعه کردن مسلمانان سواحل رود ولگا را امری امکان‌ناپذیر و تخیلی دانست زیرا اختلاف نظرها بین آن‌ها به قدری زیادی است که حتی در زمینه آموزش مشکلات ایجاد می‌کند چه رسد به ابعاد گسترده تر روابط. دمیر اسحاقوف دکتر تاریخ و یکی از رهبران جنبش قومی تاتاری نیز شریک این نقطه نظر است. اسحاقوف اعتقاد دارد که اختلافات قابل توجه بین شیعیان و سنی‌ها نباید نادیده گرفته شود. شخصیت‌های مذهبی و غیر مذهبی تاتارستان قطعاً مخالف ساخت یک مسجد شیعه در قازان هستند و به شیعیان پیشنهاد می‌کنند از مساجد عادی سنی استفاده نمایند. بعید است که در آینده نزدیک در این موضع گیری چیزی تغییر کند.

رئیس سلیمانوف رئیس مرکز مطالعات منطقه‌ای و قومی - مذهبی منطقه ولگا معتقد است که مردم تاتارستان ایرانیان را مسلمان دانسته ولی خودی محسوب نمی‌کنند که همین امر امکان بالقوه رشد نفوذ ایرانیان را محدود می‌کند. وی گفت: «ایرانیان موفق نشدند تاتارستان را به گرایش عمومی ضد اسراییلی سیاست بین‌المللی خود جلب کنند. یک بار دیپلمات‌های ایرانی روزنامه نگاران تاتار را برای شام غیررسمی دعوت کرده و از رسانه‌های گروهی تاتارستان خواستند که بر اساس «همبستگی اسلامی» بیشتر مناقشه فلسطینی - اسراییلی را منعکس کنند و مطالبی به نفع فلسطین و علیه اسراییل درج نمایند. نویسندگان جراید تاتارستان این پیشنهاد را رد نکرده ولی خواهان دریافت دستمزد بابت «همبستگی اسلامی» شدند که این امر باعث تعجب شدید دیپلمات‌های ایرانی شد که امیدوار بودند که روزنامه نگاران تاتار بدون پاداش مالی این کار را بکنند».



سلیمانوف خاطر نشان کرد که یک نوع نفوذ ایرانیان در تاتارستان تنها در شرایطی مشاهده می‌شود که آن‌ها به فشار دیپلماتیک متوسل می‌گردند. دو مورد از این قبیل شناخته شده است که مورد اول به سه سال پیش بر می‌گردد که در شهر نیژنه کامسک دیسک ویدیویی حاوی درس‌های ضد شیعه منتشر شد. دفعه دوم قرار بود در قازان همایش علمی در باره هلوکاست برگزار شود تا نشان داده شود که بسیاری از مسلمانان با نقطه نظر محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران که قتل عام یهودیان در سال‌های جنگ جهانی دوم را نفی می‌کند، موافق نیستند. رئیس سلیمانوف یادآوری کرد که «در هر دو مورد سرکنسولگری ایران در قازان طی یادداشتی به مقامات جمهوری از احتمال تیرگی روابط هشدار داد. مقامات رسمی برای اینکه کار به جنجال بین‌المللی نکشد، دیسک حاوی درس‌های ضد شیعه را از گردش بازرگانی در آوردند و برگزاری همایش علمی را منع نمودند». او معتقد است که نفوذ ایرانیان در تاتارستان به مکانیزم‌های خالص دیپلماتیک ختم می‌شود که رؤسای منطقه مجبورند این واقعیت را در نظر بگیرند. ولی همین امر مانع از آن می‌شود که تهران به عنوان شریک خارجی برای قازان جذابیت داشته باشد تا این جمهوری به ایران گرایش پیدا کند. بر همین اساس می‌توان پیشبینی کرد که در آینده قابل پیشبینی نفوذ معنوی و دینی ایران در جمهوری تاتارستان در سطح نه چندان بالای قبلی باقی بماند در حالی که روابط اقتصادی بین تاتارستان و ایران همچنان توسعه خواهد یافت.

## همکاری ایران - ارمنستان: انرژی در قدم اول

کارینه ترسهاکیان، ایروان

در این منطقه روابط تنها بین دو کشور با مناقشات، تاریخ و برخوردهای اصولاً متضاد با مسایل سیاست خارجی سنگین و تیره نشده است که این دو کشور ارمنستان و ایران هستند که با وجود عدم شباهت ظاهری در بسیاری از زمینه ها اعم از دین تا شیوه زندگی، با این وجود مشترکاتی به خصوص در بخش اقتصاد پیدا می‌کنند. البته از وحدت کامل نظر آن‌ها اثری نیست که چنین چیزی در روابط هیچ کشور جهان با همسایگان آن مشاهده نمی‌شود ولی جنبه های مثبت روابط بین ارمنستان و ایران از جنبه های منفی به مراتب بیشتر است. همین امر که ارمنستان سعی می‌کند زیر بار فشار غرب نرود و برنامه های همکاری اقتصادی با ایران را فسخ نکند، بسیار گویا به نظر می‌آید.



طبق فرار اطلاعات از ملاقات غیر علنی بین سرژ سرکیسیان رئیس جمهور ارمنستان و هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا، معلوم می‌شود که کلینتون سعی کرد سرکیسیان را تحت فشار قرار دهد ولی تیر او به سنگ خورد. البته باید گفت که این تلاش‌ها فعلاً نتیجه نداده است چرا که کسی نمی‌داند ایالات متحده می‌تواند ارمنستان را با چه انتخابی روبرو سازد. در مجموع دولت باراک اوباما در حالت دشواری قرار دارد: هدف شماره یک او، پیشگیری از همه حرکت های تند در منطقه تا ماه نوامبر است. یعنی باید اسرائیل و آذربایجان را متقاعد کند از آغاز جنگ با ایران و ارمنستان خودداری کنند. ولی اگر جنگ رخ دهد، انتخاب مجدد باراک اوباما زیر علامت سؤال خواهد رفت. اگر میت رومنی رئیس جمهور شود، جنگ در منطقه حتماً رخ خواهد داد ... ولی ممکن است هیچ جنگی اتفاق نیفتد. فعلاً کار به تهدیدها و هشدارها، اعلام تاریخ های آغاز بمباران های ایران و تیراندازی های متقابل در مرز ارمنی - آذربایجانی ختم می‌شود.

با این حال، اگر فقط روابط اقتصادی ارمنی - ایرانی بدون در نظر گرفتن روابط فرهنگی، علمی و آموزشی در نظر گرفته شود، پیشرفت در این زمینه و به ویژه در زمینه حامل های انرژی به چشم می‌خورد. ایران به صادر کننده جایگزین نیروی برق و سوخت به ارمنستان تبدیل شد چرا که مسیر زمینی دوم که از خاک گرجستان می‌گذرد، مسأله ساز شده است. طرف گرجی هر از گاهی خط لوله انتقال گاز را می‌بندد و تقصیر قطع صادرات را به گردن روسیه می‌اندازد. طرف ارمنی هنوز انفجارهای متعدد در این خط لوله در سال‌های ۱۹۹۰ را فراموش نکرده است که در آن زمان ارمنستان با کمبود شدید نیروی برق روبرو می‌شد.

قبل از اینکه بحث درباره همکاری در بخش انرژی را شروع کنیم، باید بگوییم که هفته گذشته مهران شیراوند رایزن فرهنگی سفارت ایران در ارمنستان با روزنامه نگاران ارمنی ملاقات کرده و اعلام نمود که روابط بین ارمنستان و ایران، روابطی بی سابقه و کم نظیر در این منطقه می باشد.

وزیر انرژی ایران اطلاع داد که در آینده نزدیک ساخت نیروگاه برق آبی مگری و سومین خط انتقال برق ارمنستان - ایران شروع خواهد شد .

قرار است در آینده نزدیک در ایروان همچنین جلسه جدید کمیسیون مشترک ارمنستان و ایران تشکیل شود. این جلسه برای تابستان امسال برنامه ریزی شده است.

ایران به منظور ساخت فاز سوم خط انتقال برق به ارمنستان وام مکمل ۲۵ میلیون یورویی پرداخت. قرارداد اعتباری با طرف ارمنی توسط شرکت سهامی خاص «خطوط انتقال برق ولتاژ بالا» - که سفارش دهنده این پروژه است - و طرف ایرانی امضا شد. قسط اول در ماه ژوئن دریافت می شود که بعد از آن عملیات اجرایی گسترده شروع می گردد. طبق قرارداد، ساخت خط انتقال برق باید ظرف مدت ۱۸ ماه از موقع آغاز تأمین مالی تکمیل شود. هزینه های این طرح معادل ۱۰۷,۹ میلیون یورو است. از جمله ۸۳,۰۸۳ میلیون یورو در سپتامبر سال ۲۰۱۱ توسط بانک توسعه صادرات ایران پرداخت شد و ۲۴,۸۱۷ میلیون یوروی باقی مانده بایستی توسط دولت ارمنستان تأمین شود که در نبودن پول از طرف ایرانی تأمین مالی مکملی خواست. این وام برای مدت ۵ سال با مدت تسهیلی دو سال اول پرداخت می شود که نرخ بهره تسهیلی آن معادل  $CIRR+1\%$  (commercial interest reference rate) تعیین گردیده است. ارمنستان متعهد می شود و به وسیله صدور نیروی برق این وام ها را باز پرداخت نماید .

در حال حاضر بین دو کشور دو خط انتقال برق ۲۲۰ کیلوولتی وجود دارند. بعد از آغاز بهره برداری از خط سوم، ظرفیت شبکه از ۳۵۰ مگاوات تا ۱۲۰۰ مگاوات افزایش خواهد یافت.

یک خبر دیگر حاکی از آن است که ۲۲ ماه اوت مراسم اولین کلنگ در ساخت پایه های نیروگاه برق آبی «مگری» در شهر مگری واقع در اقصی جنوب ارمنستان برگزار خواهد شد. عملیات ساختمانی پنج سال طول خواهد کشید. طبق قرارداد، ایران طی ۱۵ سال آینده تنها مصرف کننده نیروی برق این نیروگاه خواهد بود که همین امر سرمایه گذاری های تهران را جبران خواهد نمود.

قرار است بر رود ارس دو نیروگاه برق آبی مگری از طرف ارمنستان و قره چیلار از طرف ایران ساخته شوند. این برنامه سرمایه گذاری، یکی از اولین برنامه ها از این قبیل است که در ارمنستان اجرا می گردد.

یادآوری می شود که ایران چهارمین شریک بزرگ بازرگانی ارمنستان است و اینکه تبادلات بازرگانی بین دو کشور نسبت به سال گذشته به میزان ۴۰٪ افزایش یافته است به گونه ای که در سال ۲۰۱۱ این رقم برابر ۳۲۰ میلیون دلار بود و در سال ۲۰۱۰، ۲۷۰ میلیون دلار و انتظار می رود در سال ۲۰۱۲ به ۱ میلیارد دلار برسد. به عقیده نمایندگان کمیسیون مشترک ارمنی - ایرانی، این رقم واقعاً می تواند حاصل شود. علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۱ که به ایروان سفر کرد، اظهار داشت که در آینده ارمنستان و ایران به لغو روادید دست خواهند یافت.

آقای صالحی اظهار داشت: «طبق آمار اخیر شرکای ما، تعداد گردشگران ایرانی که از ارمنستان بازدید کردند، از حد ۱۰۰ هزار نفر گذشته است. امیدوارم که زمانی حدود ۱ میلیون گردشگر ایرانی از این کشور بازدید نمایند. همچنین امیدوارم که زمانی فرا برسد که بین دو کشورمان رژیم لغو روادید برقرار گردد».



## ایران: امید به پوتین

ماکسیم خروستالف، تحلیلگر

ایرانیان امیدهای خود را به اینکه جو در مسکو برای ایران مناسب تر باشد، پنهان نمی‌کنند. این امر در حد زیادی با شخصیت ولادیمیر پوتین مرتبط می‌شود که دوباره رئیس‌جمهور روسیه شده است.



همانطور استانیسلاو تاراسوف، مفسر معروف خاطرنشان کرده است، «در تهران دوره ریاست جمهوری دمیتری مدودف به عنوان زمان فرصت‌های از دست رفته برای دو کشور» ارزیاب می‌شود. و حالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ولادیمیر پوتین و محمود احمدی‌نژاد به خصوص بعد از مذاکرات در مسکو

درباره مسأله هسته‌ای ایران می‌توانند این فرصت‌های از دست رفته را جبران کنند یا خیر؟

به گفته یوری اوشاکوف، دستیار رئیس‌جمهور روسیه، «ما با شدت تمام بر این اندیشه تأکید خواهیم کرد که باید حق ایران را برای توسعه انرژی صلح آمیز تحت مطمئن‌ترین نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأیید کرد». طرف روس مایل است تأکید نماید که هیچ راه حلی جز راه حل سیاسی و دیپلماتیک همه‌مسائل مربوط به اوضاع پیرامون برنامه هسته‌ای ایران وجود ندارد.»

در واقع خود ولادیمیر پوتین در اجلاس ۷-۵ ژوئن سران سازمان همکاری‌های شانگهای در پکن این موضع‌گیری روسیه را مورد تأکید قرار داد. وی در حاشیه اجلاس با محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران ملاقات شخصی داشته و در پی آن ملاقات با صدای بلند اعلام نمود که مسکو از حق ایران برای توسعه انرژی صلح آمیز جهت استفاده در بخش اقتصادی پشتیبانی می‌نماید. پایگاه ISRAland از قول ولادیمیر پوتین نوشت: «ما همیشه از حق ملت ایران برای استفاده از فناوری‌های معاصر و از جمله از حق ایران برای استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی پشتیبانی کرده‌ایم». بعد از آن محمود احمدی‌نژاد اظهار داشت که اکنون مسکو و تهران از یک سوی سنگر قرار گرفته‌اند.

خبرگزاری «اینترفاکس» سخنان رئیس‌جمهور ایران را به این صورت نقل نمود: «اوضاع منطقه و جهان به گونه‌ای شکل می‌گیرد که همکاری جدی‌تر و گسترده‌تر ایران و روسیه را ایجاب می‌نماید. به عبارت دیگر، ایران و روسیه از یک سوی سنگر قرار گرفته‌اند. کسانی هستند که مخالف پیشرفت و توسعه هم‌روسیه هستند و هم ایران. همکاری ما - به ویژه با توجه به اینکه اکنون ناتو به شرق چشم دوخته است - می‌تواند موجب تحکیم ثبات و امنیت در منطقه شود.»

چین و سایر کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگهای نسبت به ایران مواضع یک‌سان اتخاذ نموده و در قطعنامه‌ای که رهبران آن‌ها صادر کردند، اعلام نمودند که اعضای سازمان همکاری‌های شانگهای جداً نگران اوضاع پیرامون ایران و مخالف همه تلاش‌ها برای حل و فصل این مسأله با توسل به زور هستند. «این امر ثبات و امنیت منطقه و جهان را تهدید می‌کند». همین

مطلب درباره سوریه اعلام شد که بعضی مفسران بر همین اساس خاطرنشان نمودند که همانا اوضاع پیرامون سوریه می تواند نزدیکی جدید روابط بین روسیه و ایران را سرعت بخشد .

به نظر می آید که رهبران روسیه و قبل از همه دمیتری مدودف در مرحله به اصطلاح نوسازی روابط در رابطه با کشورهای غرب خیال های واهی داشتند. ظاهراً همین امر باعث اتخاذ تصمیم درباره لغو قرارداد درباره صدور سامانه های موشکی ضد هوایی «اس-۳۰۰» (حتی بعد از آنکه ایرانیان پیش پرداخت کرده بودند) شد. این قضیه در مجموع روسیه را نمی زیبد. تنها «پرداخت جبرانی» که روسیه در عوض دریافت کرد، پروتکل غیر الزام آور ناتو در لیسبن بود که در آن اعلام شد که ناتو روسیه را حریف خود محسوب نمی کند. بعد از آن روسیه حتماً بایستی نفس راحتی بکشد!

ولی سلسله بعدی مذاکرات بی ثمر درباره سپر ضد موشکی اروپایی با مشارکت روسیه (که این روند همچنان ادامه دارد) و درباره ضمانت های عدم استفاده از آن علیه روسیه حتی به مدودف غرب گرا نشان داد که غرب حاضر نیست با ما «دوستی صادقانه» داشته باشد. ولادیمیر پوتین در جریان اولین سفر خود به غرب (برلین و پاریس) به عنوان رئیس جمهور بی پرده اظهار داشت که «این ادعاها که نگران نباشید و ما به شما قول می دهیم که اتفاقی نیفتد و غیره، در جهان معاصر کافی نیست و شبیه به رفتار بچه های مهد کودک است. ما ضمانت های واقعی را می خواهیم.»

پوتین دلایل باز هم کمتری دارد که در زمینه مسأله سوریه به غرب اعتماد کند زیرا سوءاستفاده غرب از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره ایجاد منطقه پرواز ممنوع در لیبی (که روسیه به این قطعنامه رأی ممتنع داد) برای تجاوز آشکار به این کشور بسیار نمایان بود. ولادیمیر پوتین که در آن زمان نخست وزیر روسیه بود، از رفتار غرب انتقاد شدیدی کرد که دمیتری مدودف بعد از آن حتی اظهار داشت که سیاست خارجی در حدود اختیارات وی به عنوان رئیس جمهور قرار دارد. ولادیمیر پوتین که در طول مدت ریاست جمهوری دمیتری مدودف گاهی با صداقت بیش از حد اصل تفکیک قوه ها را رعایت می کرد، در آن زمان سکوت کرد. ولی اکنون که دوباره رئیس جمهور شده است، امیدواریم که او با استفاده از اختیارات رسمی خود سیاست خود را به گونه دیگری دنبال کند.

ایگور کوروتچنکو سردبیر مجله «دفاع ملی» (و رئیس شورای اجتماعی وابسته به وزارت دفاع فدراسیون روسیه) در گفتگو با نگارنده این سطور صریحاً اعلام نمود که شراکت بین روسیه و ایران برای هر دو کشور اهمیت حیاتی دارد. به گفته وی، توسعه تهدیدآمیز اوضاع در تمام منطقه خاور میانه بزرگ به وضوح ضرورت شراکت متقابل روسی- ایرانی را به اثبات می رساند به ویژه با عنایت به این که دو کشور با هم اختلاف نظرهای جدی و لاینحلی ندارند. کوروتچنکو قبول کرد که نمی خواهد قضیه لغو صادرات اس-۳۰۰ به ایران را تفسیر کند ولی امیدوار است که در آینده این از اتفاق ها تکرار نشود.

وی همچنین یادآوری نمود که در سال ۲۰۰۶ در زمان ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین بود که ایران از روسیه ۲۹ سامانه سیار موشکی ضد هوایی «تور-ام ۱» را دریافت کرده و در همان سال ها موشک حمل کننده روسی که از پایگاه فضایی «پلستسک» پرتاب شده بود، ماهواره ایرانی «سینا-۱» را به مدار فضایی برد. قبل از آن سه زیردریایی به ایران صادر شده بود که رسانه های گروهی و سیاستمداران آمریکا، اروپای غربی و به خصوص اسرائیل هر دفعه در این رابطه سر و صدای فراوانی راه می انداختند. در آینده همکاری های بین دو کشور که دربرگیرنده نه تنها همکاری نظامی فنی (که فعلاً به خاطر تحریم ها امکان پذیر نیست) بلکه تعامل در امور اقتصادی و سیاسی است، می تواند به کیفیت اصولاً بالاتری دست یابد.

## غرب از همکاری نظامی سوریه با روسیه و ایران «واهمه» دارد

آنتون یفستراتوف ، تحلیلگر

دو هفته اخیر شاهد تشدید اوضاع پیرامون صادرات اسلحه روسی به سوریه شده است. با وجود اینکه دو کشور از مدتها پیش با هم قراردادهای تسلیحاتی داشته و کالاهای نظامی روسی مشمول تحریم های بین المللی نیست، فدراسیون روسیه را بیش از پیش به مساعدت به یورش به غیر نظامیان متهم می کنند. آنچه که این وضعیت را «با نمک» می سازد، آن است که دست داشتن دولت بشار اسد، سفارش دهنده اسلحه روسی، در خشونت های به عمل آمده در روستای الکبیر و شهر حوله به اثبات نرسیده است. هیچ دلایلی حاکی از استفاده از تسلیحات روسی برای سرکوب تظاهرات «صلح آمیز» هم دریافت نشده است.



با این وجود، روز ۶ ژوئن هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا طی سخنانی در کنفرانس واشنگتن از نگرانی کشور متبوع خود از صادرات بالگردهای جنگی روسی برای رژیم بشار اسد خبر داد. به گفته خانم کلینتون، او اطلاع دارد که این بالگردها هم اکنون در راه از روسیه به سوریه هستند.

آنچه که در این زمینه توجه را به خود جلب می کند، این است که نمایندگان دولت آمریکا که به صادرات «افسانه ای» بالگرد های روسی به سوریه اشاره می کنند، بر قطع کامل همکاری نظامی بین دو کشور پافشاری می نمایند. در نتیجه، این جمهوری عربی از دریافت نه تنها بالگردهای «نا مشروع» و «اثبات نشده» بلکه وسایل ضد هوایی که واقعی و از نظر حقوق بین الملل مشروع هستند، محروم خواهد شد. نیت تجاوزکارانه در این درخواست به چشم می خورد: می خواهند سوریه را در برابر تجاوز مسلحانه بی دفاع نمایند. بعید است که کسی تردید داشته باشد که ضربات هوایی به تأسیسات راهبردی، بخش مهم و حتی تعیین کننده «حل و فصل نظامی» بالقوه مسأله سوریه را تشکیل خواهد داد.

با وجود اینکه طبق برآوردهای کارشناسان، نیروهای پدافند هوایی سوریه از نیروی ضد هوایی لیبی قوی تر است، بعید است که این نیرو در حالت فعلی خود بتواند به نیروی هوایی کشورهای ناتو یا اسرائیل آسیب مهمی برساند. همین نگرانی غرب از مواجه شدن با ارتش سوریه که به سلاح های مناسب مسلح شده باشد، باعث توجه دقیق آن به قراردادهای نظامی دمشق با تهران می گردد. در حالی که روسیه حدود نیمی از سلاح هایی را که سوریه می خرد، به دمشق ارسال می کند، سهم ایران در این تجارت اسلحه کمتر است و زیر ۲۰٪ می باشد.

با این حال، در گزارش کارشناسان سازمان ملل که تسلیم شورای امنیت سازمان ملل متحد شد، جمهوری سوریه به عنوان گیرنده اساسی سلاح های ساخت ایران ذکر شد. گفتنی است که ایران بر خلاف فدراسیون روسیه، به خاطر تحریم های بین المللی حق ندارد به هیچ کشوری اسلحه صادر نماید. با این وجود، کارشناسان غربی به همکاری تهران با متحد آن از جمله در زمینه صادرات نظامی اشاره می نمایند. به عنوان مثال در سال گذشته سه محموله نامشروع سلاح های ایرانی کشف شد که

دو محموله از این تعداد راهی سوریه بود و یک محموله به افغانستان ارسال می شد. به نوشته مطبوعات بریتانیا، سلاح های مخصوص ارتش بشار اسد دربرگیرنده تفنگ های تهاجمی، مسلسل ها، چاشنی انفجار و مواد منفجره بود. هر دو محموله تسلیحات توسط مرزبانان ترکیه کشف شد. البته تحقیقات در این پرونده هنوز خاتمه نیافته و شورای امنیت سازمان ملل متحد در این مورد حکمی صادر نکرده است.

ایران را به انواع دیگر کمک به رژیم بشار اسد نیز متهم می کنند. جمهوری اسلامی ایران نتفکشی برای انتقال نفت سوریه که هدف تحریم های اتحادیه اروپا قرار گرفته است، به چین فراهم کرد. سوریه از این طریق موفق شد ۸۰ میلیون دلار به بودجه خود بریزد. نفت آن به چین که در تحریم های اتحادیه اروپا شریک نشد، به وسیله نفتکش متعلق به شرکت **ISIM Tour Limited** منتقل گردید. به گفته کارشناسان، این نفتکش در بندر طارطوس ۱۳۲,۲ تن نفت سوری بارگیری کرد.

ولی چیزی که بیشتر از همه موجب انزجار سیاستمداران ایالات متحده، اتحادیه اروپا و تا حدودی اسرائیل می شود، شرکت رزمندگان ایرانی در نبردهای ارتش سوریه با شورشیان است. جدیداً روزنامه «گاردین» اظهارات اسماعیل قآنی جانشین فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را منتشر کرد که به گفته وی، اگر حضور جمهوری اسلامی ایران در سوریه نبود، آنجا مردم به مراتب بیشتری کشته می شدند. قآنی حضور غیر فیزیکی و فیزیکی را ذکر نمود. طبق اطلاعات بعضی رسانه های گروهی غرب، افراد سرویس های ویژه سوریه در ایران دوره کار آموزی دیدند. البته دخالت این افراد در جنایات جنگی به اثبات نرسیده است و لذا همه ایرادها از جمهوری اسلامی بی اساس به نظر می آید. البته این بار اول نیست که این ادعاها مطرح می گردد.

در هر حال، همکاری نظامی بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه که در سال ۱۹۷۹ شروع شد، همچنان ادامه دارد. تهران که در صحنه بین المللی مطالبی به نفع رئیس جمهور اسد و دولت وی بر زبان می آورد، همزمان در عمل از ریاست این جمهوری عربی پشتیبانی می نماید.

اطلاعات مذکور به وضوح نشان می دهد که غرب در رابطه با سوریه مشغول بازی پیچیده، خطرناک و دور از صداقت است. نمایندگان آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا ضمن مسلح کردن شورشیان و اعلام بی پرده برنامه های حمله نظامی به این کشور، شرکای بازرگانی و متحدان دمشق را تحت فشار فزاینده ای قرار می دهند. ولی متحدان سوریه یعنی روسیه و ایران، تأکید می کنند که به همکاری خود با سوریه ادامه خواهند داد. در این رابطه تنها راه حل موجه از هر نظر، برگزاری بی درنگ مذاکرات با همه بازیگران کلیدی منطقه است.

سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در ملاقات با ریاست جمهوری اسلامی ایران در تهران در باره همین مسأله صحبت کرد. ولی تا زمانی که «جامعه متمدن» مانند سابق کشورهای چینی چون ایران (که آمریکا، بریتانیا و فرانسه از گفتگو با آن درباره سوریه خودداری کردند) و خود سوریه (که رئیس جمهور و مسئولین دولتی این کشور را به یک سری جنایات سنگین نظامی متهم نمودند) را طرف ناباب مذاکرات محسوب کند، برگزاری این مذاکرات امکان ندارد. متأسفانه در حال حاضر طرح کوفی عنان که در عمل اجرا نمی شود و تلاش های رژیم سوریه در جهت برقراری دموکراسی و نوسازی کشور، به علت موضع گیری غرب موجب حل و فصل مسأله ای که روز به روز جدی تر می شود، نمی گردد.



## اعترافات مریدور: احمدی نژاد در آن زمان در حقیقت امر چه حرف هایی بر زبان آورده بود؟

اندری پتروف، دکترای تاریخ

آرزوی ایران مبنی بر وارد کردن ضربه به ایران به هر بهایی که شده در نهایت امر باعث شد که رسانه های گروهی که اظهارات محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران مبنی بر اینکه «اسرائیل باید از روی صفحه روزگار محو شود» را همه جا پخش کردند، در حالت دشوار اخلاقی قرار بگیرند. دان مریدور وزیر امور اطلاعاتی و انرژی اتمی و معاون نخست وزیر دولت اسرائیل یک هفته قبل از ملاقات ایران با گروه ۵+۱ در مسکو در مصاحبه با شبکه «الجزیره» اعتراف



کرد که آن نقل قول معروف «درباره امحای اسرائیل از روی صفحه روزگار» که اغلب به محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران نسبت داده می شود، در حقیقت امر هرگز بیان نشده است. مریدور گفت: «او چنین حرفهایی را نزده است». ولی تأکید نمود که مقامات ایران کشور او را «غده سرطانی که باید عمل شود» می دانند و می گویند که اسرائیل یک پدیده غیر طبیعی است که محکوم به زوال است و اینکه این دولت نامشروع است و نباید وجود داشته باشد.

### اشتباه یا مشکل ترجمه؟

خود محمود احمدی نژاد به دفعات اظهار داشت که حرف های او را درست ترجمه نکردند. وی در سال ۲۰۰۸ توضیح داد که منظورش حل و فصل نه نظامی بلکه سیاسی و انسانی و از جمله برگزاری همه پرسی در فلسطین و اسرائیل است که در نتیجه آنها همه «جنایات رژیم صهیونیستی» بایستی پاکسازی شود. به گفته وی، تهران قصد حمله به اسرائیل را نداشته و ندارد. محمود احمدی نژاد همچنین اظهار داشت که برنامه هسته ای ایران هدف ساخت سلاح های هسته ای را دنبال نمی کند ولی تأکید نمود که در صورت لزوم، کشور متبوع وی از غرب و اسرائیل نخواهد ترسید.

ولی رسانه های گروهی قطعاً قصد نداشتند حرف های محمود احمدی نژاد را مورد توجه قرار دهند و به شواهد خوان کول و جرمی هامون، تحلیلگران برجسته غربی اعتنا کنند که سخنان محمود احمدی نژاد را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به صورت قانع کننده ثابت نمودند که ترجمه آن سخنان قطعاً درست نبود. در شرایطی که یک سفارش مشخص وجود دارد، مگر کسی به حقیقت احتیاج دارد؟ همین نقل قول کاذب به برهان قاطع برای غرب و ایران هراسان روس در غوغای ضد ایرانی آنها تبدیل شد.

مقامات اسرائیل با استناد به این نقل قول و امثال دیگر همین حرف ها ادعا می کنند که ایران با دریافت سلاح های هسته ای برای دولت یهودی خطر مرگباری به وجود خواهد آورد. اورشلیم به همین علت امکان توسل به زور نظامی برای خنثی کردن

این خطر را منتفی نکرده و کلماتی را که گویا محمود احمدی نژاد بر زبان آورد برای مشروعیت بخشیدن به تدارکات نظامی خود به کار برد.

اظهارات فزاینده شخصیت های نظامی و غیر نظامی بلند پایه اسرائیل درباره بمباران تأسیسات هسته ای ایران این واقعیت را به اثبات می رساند. نباید اوضاع منطقه را که بسیار داغ شده است، نادیده گرفت: نظامیان مصر قصد ندارند زمام امور کشور را به رئیس جمهور جدیداً انتخاب شده واگذار کنند ولو اینکه او می تواند به صورت بسیار دمکراتیک انتخاب شده باشد. مارشال طنطاوی به خوبی می فهمد حکومت محمد مرسی که از اداره امور کشور سر در نمی آورد، برای مصر چه عواقبی خواهد داشت. تازه پیروزی او هم امر مشکوکی است. موضع گیری غرب در قبال سوریه که توسط ترکیه تحریک می شود، روشن نیست. ولی ترکیه گزینه های سرنگونی بشار اسد و کشاندن سوریه به مدار نفوذ سنی را جدأ بررسی می کند. اسرائیل در همه این بازی ها نقش بسیار اسفناک دارد. اگر واقعاً کسی بخواهد آن را از روی صفحه روزگار پاکسازی کند، این نیرو «اخوان المسلمین» است. البته ما از اصل مطلب منحرف شده ایم.

آیا تهدیدهای اسرائیل علیه ایران جدی است و اگر حمایت ایالات متحده در کار نباشد، دولت یهودی چگونه رفتار خواهد کرد؟ در این زمینه نه حمایت معمولی بلکه حمایت بسیار جدی به صورت جنگ افزار، هواپیماهای جنگی و نفتکش و نیز اطلاعات از ماهواره های تجسسی لازم است. ولی فعلاً معلوم نیست آمریکایی ها می خواهند در زمینه ایران به اسرائیل «کمک» کنند یا خیر؟ باراک اوباما در زمینه ایران کمی دیر کرده است و اگر می خواست تأسیسات هسته ای ایران را بمباران کند، بایستی در سال گذشته این کار را بکند. ولی الآن که تا انتخابات ریاست جمهوری وقت ناچیزی باقی مانده و شاخص مقبولیت رئیس جمهور فعلی بی وقفه افت می کند، هیچ ضربه ای به ایران او را نجات نخواهد داد.

### **این مسأله می تواند فقط از طریق مذاکرات حل شود زیرا در رابطه با ایران «چوب و هویج» کارگر نمی شود**

تنها چاره ای که باقی مانده است، انجام مذاکرات با گروه ۵+۱ میانجی گران بین المللی است. ملاقات آن ها در مسکو برگزار شده و به گفته سعید جلیلی دبیر شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران جدی تر و واقع بینانه تر از ملاقات های پیشین بود. وی گفت: «موضع گیری ما آشکار و روشن است. ما تأکید نمودیم که غنی سازی اورانیوم حق لاینفک ایران می باشد». واقعاً کسی نمی تواند به یک کشور مستقل عضو سازمان ملل بگوید چکار باید بکند. حتی اگر محمود احمدی نژاد درباره اسرائیل حرف های عوضی زده باشد، این حق او است.

در مجموع، تمام قضیه سلاح های هسته ای ایران اتهامات به تولید سلاح های کشتار جمعی در حق صدام حسین را به خاطر می آورد. آن سلاح ها را کشف نکرده و بعد از گذشت زمانی اعلام نمودند که سلاح ها در کار نبود. امیدواریم که همان قضیه در زمینه ایران تکرار نشود. متأسفانه تا زمانی که اسرائیل سیاست ایالات متحده و بعضی کشورهای غرب را تعیین می کند، در رابطه با ایران همیشه مشکلات وجود خواهد داشت ولو اینکه تهران همه اتهامات را رد کرده و اعلام می کند که برنامه هسته ای آن صرفاً هدف تأمین نیازهای داخلی به نیروی برق را دنبال می کند.

## شخص یهودی ستیزی که هلوکاست را نفی می کند: فرضیه ای بی اساس

در مورد آینده رئیس جمهور ایران، معلوم است که او قصد دارد در سال ۲۰۱۳ صحنه سیاسی را ترک کند. محمود احمدی نژاد در مصاحبه با روزنامه **Frankfurter Allgemeine Zeitung** چاپ آلمان اظهار داشت: «هشت سال کفایت می کند. قصد دارم به فعالیت علمی باز گردم». رئیس جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت که ممکن است در دانشگاه علم و فناوری تهران که در سال ۱۹۹۷ آنجا از پایان نامه دکترای خود دفاع کرد، به فعالیت سیاسی بپردازد.

بد نیست یادآوری کنیم، رسانه های گروهی - به تعبیر «ویکی» - درباره ایران چه چیزی نوشته و می نویسند.

«وی در سخنان علنی و مصاحبه های خود گفته است که رژیم صهیونیستی باید از روی صفحه روزگار پاک شود که هلوکاست اتفاق نیفتاده و حتی اگر اتفاق افتاده باشد، الان از آن علیه فلسطینی ها استفاده می کنند. او می گفت که رویارویی با اسرائیل، وظیفه ملی و دینی است و اینکه همه کشورهای منطقه دشمن اسرائیل هستند و بزودی آن را از بین خواهند برد. سرزمینی که سازمان ملل در اختیار اسرائیل گذاشت، باید به طور کامل به دولت فلسطین تعلق بگیرد. اسرائیل سیاست نژاد پرستی، فاشیسم و آپارتاید را دنبال می کند. دولت یهودی می تواند در مکان دیگری ایجاد شود که جا بیشتر داشته باشد (اروپا، کانادا و غیره). بهتر است که دولت یهودی از فلسطین به بخشی از خاک آلمان یا اتریش منتقل شود زیرا این کشورها، و نه فلسطینی ها، باید مصیبت های جنگ جهانی دوم را برای یهودیان جبران کنند».

محمود احمدی نژاد بارها با نمایندگان بعضی محافل فوق العاده سنت گرای ارتدوکس یهودی ملاقات کرده است که خواهان لغو دولت اسرائیل هستند. یکی از این ملاقات ها ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۰۸ فردای روز سخنرانی وی در شصت و سومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد برگزار شد که نه تنها ضد اسرائیلی بلکه ضد یهودی ارزیابی شد.

ممکن است بزودی در رسانه های گروهی تکذیب این ادعاها از زبان مسئولین بلندپایه کشورهای مختلف ظاهر شود. به نظر می آید که این نتیجه غیر ممکن بودن جنگ با ایران - بر خلاف میل شدید اسرائیل - است.

در خاتمه باید خاطر نشان کنیم که رئیس جمهور ایران در مصاحبه مذکور اظهار داشت که قصد تشکیل حزب سیاسی را ندارد. محمود احمدی نژاد ۵۵ ساله که از سال ۲۰۰۵ رئیس جمهور می باشد، بازگشت بعدی به این مقام را بعید دانست.

اکثر سیاستمداران قربانی «اشتباه ترجمه» می شوند. محمود احمدی نژاد در اول و آخر این ردیف قرار ندارد. ولی نکته منفی آن است که در نتیجه چنین اشتباهی یک منطقه تمام می تواند به هرج و مرج کشانده شود.

## ایران - افغانستان: شراکت دشوار در آستانه خروج نیروهای آمریکایی

آلکساندر کوزنتسوف

محور افغانی یکی از محورهای کلیدی در سیاست خارجی ایران است که در میان اولویت های دکترین سیاست خارجی ایران در مقام دوم بعد از عراق و منطقه خلیج فارس قرار دارد. تاریخ روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین دو کشور از قدمت دو هزار و پانصد ساله برخوردار است. کافی است گفته شود که قسمت قابل ملاحظه سرزمین فعلی افغانستان بخشی از امپراطوری های ایرانی هخامنشیان و ساسانیان را تشکیل می داد و شهر هرات افغانستان تا سال ۱۷۲۵ یعنی زمان سقوط دولت صفویه، به ایران تعلق داشت.



طولانی بودن مرز ایران و افغانستان که پاسداری از آن کار ساده ای نیست، اهمیت فوق العاده محور افغانی برای تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران را تعیین می کند. روی کار آمدن جنبش طالبان در افغانستان در نیمه دوم سال های ۱۹۹۰ برای امنیت ایران خطر جدی به وجود آورد. قتل نه دیپلمات ایرانی در شهر مزار شریف افغانستان در سال ۱۹۹۸ نزدیک بود به آغاز جنگ تمام عیار بین دو کشور منجر شود. علاوه بر آن، تهران نسبت به تجاوزات طالبان علیه متحدان سیاسی ایران یعنی هزاره های اهل تشیع و اسماعیل خان مالک منطقه هرات، حساسیت زیادی از خود نشان داد. کشتار غدارانه آیت الله مزاری شخصیت سیاسی هزاره در سال ۱۹۹۵ و قتل عام این قوم شیعه در سال های بعد باعث رویارویی ایران با طالبان گردید. اواخر سال های ۱۹۹۰ ایران همراه با هند و روسیه از ائتلاف شمالی مخالف طالبان پشتیبانی می نمود.

به همین علت برخورد تهران با اشغال آمریکایی افغانستان اواخر سال ۲۰۰۱ دوپهلوی بود. از یک سو، ظهور نیروهای حریف راهبردی در این منطقه برای جناح شرقی ایرانی خطر ایجاد کرد. از سوی دیگر، سقوط رژیم افراطی وهابی در کابل باعث شد که نخبگان سیاسی ایران نفس راحتی بکشند. عده ای از کارشناسان سیاسی آمریکا خاطرنشان می نمایند که حمایت ایران از عملیات ضد تروریستی در افغانستان در مرحله اول، می توانست موجبات همکاری آمریکایی - ایرانی در محور افغانی و نزدیکی بعدی مواضع دو کشور در مورد مسایل دیگر را فراهم نماید. ولی در سال ۲۰۰۲ دولت جرج بوش ایران را در «محور شرارت» گنجانده و بدین وسیله امید ها به سالم سازی روابط آمریکایی - ایرانی را نقشه بر آب کرد.

ایران از همان ابتدا آمادگی برای برقراری روابط دوستی و مشارکت با دولت حامد کرزای در کابل را از خود نشان می داد. در سال ۲۰۰۲ دولت جمهوری اسلامی ایران کمکهای اقتصادی ۵۷۰ میلیون دلاری را در اختیار افغانستان گذاشت. در سال ۲۰۰۶، ۱۰۰ میلیون دلار دیگر پرداخت شد. علاوه بر آن در سال های ۲۰۱۰ - ۲۰۰۲ کمک های انسانی ایران برای افغانستان بالغ بر یک میلیارد دلار گردید. دو میلیون کارگر مهاجر افغانی در ایران کار می کنند. حواله های پولی آن ها برای خانواده های کثیرالاولاد افغانی کمک زیادی محسوب می شود.

از قرار معلوم، حفظ سه پایگاه نظامی آمریکایی در افغانستان (بگرام، شیندند و قندهار) تا سال ۲۰۲۴، جزو ترکیبی قرارداد آمریکایی - افغانی را تشکیل می دهد که در اجلاس ماه می سران ناتو در شیکاگو به کابل جهت ملاحظه و بررسی تقدیم شد. نخبگان سیاسی ایرانی متوجه هستند که ادامه حضور نظامی آمریکا در کشور همسایه هدف برقراری نظارت راهبردی ایالات متحده بر آسیای مرکزی، چین و ایران را دنبال می کند.

بررسی موافقتنامه درباره شراکت راهبردی با ایالات متحده در جامعه افغانی تفرقه بر انگیزت زیرا بخش عمده مردم مخالف حضور نظامی آمریکا در خاک افغانستان هستند. در این شرایط دولت کرزای به عامل غیرت ملی افغانی متوسل شده و آن را علیه ایران متوجه کرد. روز ۲۱ ماه می ۲۰۱۲ در کابل عبدالواحد حکیمی، رئیس دفتر افغانی خبرگزاری «فارس» توسط سرویس های ویژه افغانستان بازداشت و به جایی نامعلوم برده شد. کرزای، ابوالفضل ظهیره وند سفیر ایران در افغانستان را به اعمال نفوذ در اذهان نمایندگان مجلس افغانستان به منظور ممانعت از تصویب قرارداد آمریکایی - افغانی متهم کرد. روز ۲۵ ماه می وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به این اقدامات طی بیانیه ای نظر ایران درباره موافقتنامه درباره شراکت راهبردی بین ایالات متحده و افغانستان را تشریح کرد. رنگین دادفر سپاننا مشاور امنیت ملی کرزای در هرات به بیانیه وزارت امور خارجه ایران پاسخ داد. وی از جمله اظهار داشت که ایران خطر افراط دینی و ملی گرایی را در منطقه گسترش می دهد که امضای موافقتنامه با ایالات متحده پاسخی به این رفتار شد.

ظهیره وند سفیر ایران در کابل در واکنش به حملات لفظی این مقام بلندپایه افغانی، اظهار عقیده کرد که عواقب اجرای این موافقتنامه به افغانستان محدود نشده بلکه تأثیر منطقه ای و فرامنطقه ای خواهد داشت. وی از دولت افغانستان خواهش نمود این سند را با دقت بیشتری بررسی کند. به عقیده سفیر، دولت افغانستان باید نگرانی های ایران را در نظر گرفته و با عنایت به منافع ملت افغانستان و سایر کشورهای منطقه تصمیم خود را بگیرد.

موضع گیری ایران در قبال حل و فصل صلح آمیز و تثبیت اوضاع افغانستان با منافع و اهداف روسیه در این کشور کاملاً هم خوان است که همین امر موجبات همکاری سازنده و ثمربخش روسی - ایرانی در مورد مسأله افغانستان را فراهم می کند. به علاوه، تعامل بین دو کشور در رابطه با افغانستان می تواند روابط روسی - ایرانی را زنده کرده و به این روابط تحرک جدیدی بدهد.

## سناریوی واشنگتن برای سوریه چگونه خواهد بود...

یلنا پوستوویتوا

هنری کیسینجر روباه پیر سیاست خارجی امریکا تضاد منافع ملی روسیه و ایالات متحده را تشخیص نمی دهد. وی در حاشیه مجمع اقتصادی بین المللی سن پترزبورگ در گفتگو با یوگنی پریماکوف به این امر اعتراف کرد و گفت: «بسیار ناراحت می شوم وقتی ارزیابی های گوناگون از اوضاع سوریه به عنوان تضاد و برخورد منافع ملی تعبیر می شود. ایالات متحده نمی تواند از این وضع هیچ سودی ببرد». خوب، روباه های پیر همیشه از این حرف ها می زنند...



در کشورمان رسم شده است که اشتباهات گذشته را تکرار کرده و چوب آن ها را بخوریم. حقه آمریکا و متحدانش با قطعنامه ۱۹۷۳ (سال ۲۰۱۱) که در جلسه ۶۴۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱ درباره لیبی صادر شد، هنوز فراموش نشده است. آن ها روسیه و چین را با حرف های بی پایان درباره «قربانیان معصوم رژیم» گمراه کرده و از وتوی ما در شورای امنیت سازمان ملل متحد اجتناب کردند که بعد از آن نه تنها معمر قذافی بلکه تمام کشور را متلاشی کرده و به گرداب جنگ خونین داخلی انداختند. نتیجه این است که اکنون خارجیانی که موجبات تجاوز را فراهم کرده بودند بر این کشور فرمانروایی می کنند و تعداد تلفات بی گناه این جنایت حتی حساب نمی شود. کسی به این حرف ها کاری ندارد. باید دیمکراسی را به سمت شرق، به سوریه ببرند.

تنها یک شخص نابینا از این واقعیت غافل می ماند که غرب برای سوریه همین سناریو را تهیه کرده است. بیش از یک سال است که پول و اسلحه در اختیار «انقلابیون» سوریه گذاشته می شود و دسته های اشرار غرب گرا با دولت و ملت این کشور مبارزه می کنند (این دسته ها از خارج، توسط همه همسایگان سوریه اعم از قطر تا ترکیه تأمین می شوند ولی رسانه های گروهی به این واقعیت توجه نمی کنند). نیازی به توضیح این واقعیت که عاقبت چه می شود نیست. یا شاید توضیح دهید؟

جیمز روبین دستیار مادلین آلبرایت، وزیر سابق امور خارجه امریکا در دولت بیل کلینتون بود. این همان آلبرایت است که طرفدار خط شدید ایالات متحده در مناسبات بین المللی بوده و بر تحکیم هرچه بیشتر نفوذ ایالات متحده در ناتو تأکید می کرد و حتی از توسل به زور روگردان نمی شد که بمباران های یوگسلاوی این واقعیت را به اثبات رساند. جیمز روبین مطبخی را که آنجا «نسخه سوری» تهیه شد، خوب می داند و در مجله آمریکایی «فورین پلیسی» صریحاً اعلام می کند چه خواهد بود:

«برای اینکه تجاوز در سوریه با موفقیت برگزار شود، رهبری مستحکم دیپلماتیک و نظامی ایالات متحده لازم خواهد شد. واشنگتن باید از اعلام آمادگی برای همکاری با متحدان منطقه ای چون قطر، عربستان سعودی و ترکیه شروع کند تا قیام کنندگان سوری را سازماندهی کرده و آموزش دهد. اعلام این تصمیم خود به خود موجب فرار گسترده نظامیان از ارتش سوریه

خواهد شد. بعد از آن دیپلمات‌ها و مأموران پنتاگون می‌توانند با استفاده از خاک ترکیه و شاید اردن، به تقویت و متحد کردن مخالفان دست بزنند. موقعی که مخالفان بفهمند که کمک نظامی واقعی را دریافت می‌کنند، به مرور زمان می‌توان ریاست قوی سیاسی را بر اساس شورای ملی سوریه تشکیل داد. همچنین می‌توان ساختار فرماندهی ارتش آزاد سوریه را به وجود آورد. اکنون این دو ساختار ضعیف و مجزا هستند. این کار دشوار و وقتگیر است ولی ما باید این واقعیت را در نظر داشته باشیم که جنگ داخلی سوریه باید سال‌ها طول بکشد صرف نظر از اینکه تجاوز خارجی صورت بگیرد یا خیر. گام دومی که شایان توجه است، تأمین حمایت بین‌المللی از عملیات هوایی ائتلافی است. روسیه هرگز از این عملیات پشتیبانی نخواهد کرد و لذا اقدام از طریق شورای امنیت سازمان ملل معنی ندارد. با عنایت به اینکه بعضی کشورهای اروپایی هم مایل نیستند در این عملیات شرکت کنند، ممکن است در روابط با ناتو هم مشکلی بروز کند. لذا این عملیات باید اتحاد منحصر به فرد کشورهای غرب و خاور میانه را به وجود آورد. با توجه به انزوای کامل سوریه در اتحادیه کشورهای عرب می‌توان از حمایت قوی اکثر کشورهای عربی تحت ریاست عربستان سعودی و ترکیه برخوردار شد. رهبری ایالات متحده الزامی است زیرا اکثر کشورهای کلیدی تنها در صورتی به این ائتلاف ملحق خواهند شد که واشنگتن رهبر این عملیات باشد».

عمداً این نقل قول طولانی را آوردم زیرا نه تنها معنا بلکه چگونگی تعیین هدف - که از بیخ و بن بی‌اصول است و حتی گوشه‌ای از نگرانی برای خون‌ریزی در راه رسیدن به این هدف در آن دیده نمی‌شود - به طور بسیار گویا بر این واقعیت گواهی دارد که بهای خون دیگران بر انتخاب وسایل و ابزار توسط آمریکایی‌ها اثر نمی‌گذارد.

افراد با وجدان و با اخلاق نمی‌توانند دستیار خانم آلبرایت باشند. این امر حتی به نفع ماست زیرا تمایلات این صادرکنندگان دمکراسی با صداقت بیشتری بیان می‌گردد.

در حال حاضر نمی‌توان کسی را پیدا کرد که وجود پیوند بین برنامه هسته‌ای ایران و جنگ داخلی سوریه را نفی کند. آنها با هم ارتباط ناگسستنی دارند.

اگر اسرائیل چماق هسته‌ای خود را از دست بدهد که اکنون به او اجازه می‌دهد در خاور میانه هر کاری که دلش بخواهد انجام دهد، نه تنها سیاست توسعه طلبانه خارجی اسرائیل زیر علامت سؤال خواهد رفت بلکه اصل وجود این واحد دولتی تصنعی زیر علامت سؤال بزرگی برده خواهد شد. مسأله این نیست که ایران بلافاصله با اسرائیل جنگ شروع کند که - همانطور که دستیار آلبرایت درست می‌نویسد - «باعث نابودی هر دو کشور خواهد شد». ظهور اسلحه هسته‌ای در دست ایران خود به خود برتری نظامی اسرائیل در لبنان و سوریه را که اکنون بدان اجازه می‌دهد از نارضایتی عربهای لبنان، سوریه، حزب الله، حماس و جهاد اسلامی در نوار غزه بازدارندگی کند، خنثی خواهد نمود. اسرائیل مجبور خواهد شد خوب فکر کند که شاید نباید شهرهای فلسطینی را مورد گلوله باران قرار دهد و مسأله جولان را که از سوریه گرفته است، چگونه باید حل نماید. سرزمین اسرائیل مانند پوست «شگرن» منقبض خواهد شد.

روابط راهبردی بین جمهوری اسلامی ایران و روسیه تحت ریاست بشار اسد این گزینه را به قدری امکان‌پذیر ساخته است که در حال حاضر اسرائیل نهایت تلاش‌های خود را به عمل می‌آورد تا این اتحاد خطرناک را از بین ببرد.

حتی مجله «امریکن کنسرواتیو» چاپ آمریکا با طعنه و طنز خاطر نشان می کند که روزنامه «واشنگتن پست» ضمن تأکید بر تجاوز مسلحانه ایالات متحده در سوریه یعنی مسلح کردن قیام کنندگان، استفاده از نیروی هوایی آمریکا برای ایجاد مناطق امن برای مخالفان رژیم در قسمت های مرزی، به وجود «منافع حیاتی ایالات متحده» استناد می کند که به گونه ای در این منطقه به مخاطره افتاده است. این مجله می افزاید: «ما چهل سال است که با رژیم سوریه تحت ریاست حافظ اسد و بشار اسد همزیستی می کنیم. مگر منافع حیاتی ما طی این چهل سال در معرض خطر بوده است؟ در سال ۱۹۹۱ جرج بوش پدر حافظ اسد را به ائتلاف «توفان در صحرا» که کویت را آزاد کرد، دعوت نمود و دمشق در آن زمان ۴ هزار نظامی خود را فرستاد. ما به عنوان ابراز امتنان از این نوع همکاری، کنفرانس مادرید را برگزار کردیم که بایستی به رسیدن به توافق بین اسد و اسرائیل بر اساس اصل «صلح در عوض اراضی» مساعدت نماید. این طرح عملی نشد ولی می توانست موجب اعاده ارتفاعات جولان به اسد و بازگشت سوریه به ساحل شرقی دریاچه جلیل شود. ما می توانیم با این تحولات همزیستی کنیم ولی نمی توانیم با بشار همزیستی کنیم؟»

واژه قابل فهم «حیله» در اینجا قابل اطلاق نیست. استاندارد آمریکایی که ایالات متحده و شهروندان آن را از مابقی جهان به وسیله سد «منافع راهبردی» جدا کرد، حقایق ابتدایی مانند حق ملت ها برای تعیین سرنوشت خود، استقلال و حیثیت ملی را (چنانچه این ارزش ها با خود آمریکایی ها ارتباط نداشته باشد)، از اذهان آمریکایی ها زدوده است. به همین علت سیاست خارجی ایالات متحده به راهزنی بین المللی شباهت فراوانی دارد. این دیگر «حیله» نیست.

جیمز روبین می نویسد: «باید به مردم سوریه در مبارزه آن ها علیه رژیم رئیس جمهور بشار اسد کمک کرد تا از «طرح مسأله حمله اسرائیلی به تأسیسات هسته ای ایران پیشگیری شود که به احتمال قوی با شدت تمام توسط تل اوویو در برابر آمریکایی ها گذاشته شده است».

بدیهی است که در این زمینه مشکلات هم وجود دارد: «بر خلاف نیروهای مخالف در لیبی، قیام کنندگان سوریه متحد نیستند و سرزمین مشخصی را کنترل نمی کنند. اتحادیه کشورهای عرب - بر خلاف کاری که در حق لیبی کرده بود - به مداخله نظامی خارجی دعوت نکرده است. روس ها، حامیان دیرینه رژیم اسد. با این امر به شدت مخالفت می ورزند». ولی اگر معادلات به گونه دیگری بود، رئیس جمهور سوریه تا کنون دستخوش سرنوشت رهبر لیبی شده بود. سوریه، مورد دشوارتری است ولی «موفقیت در این کشور برای خاور میانه به یک رویداد تحول آفرین تبدیل خواهد شد. نه فقط یک دیکتاتور بی رحم دیگر قربانی مقاومت توده های مردم می شود بلکه ایران تکیه گاه خود را در مدیترانه از دست خواهد داد که از آنجا اسرائیل را تهدید کرده و منطقه را بی ثبات می نماید». این «پس مانده خشک» همه این حرف هاست.



## باکو و تفلیس باید متوجه شوند که ایران رهبر منطقه است اما...

کارینه تر ساهاکیان، تحلیلگر

ایران که سعی می‌کند خود را به عنوان قدرت منطقه‌ای نشان دهد، به طور طبیعی باید روابط خود را با کشورهای قفقاز جنوبی تقویت کرده و گسترش دهد. علاوه بر سیاست، جنبه اقتصادی این روابط اهمیت زیادی دارد که فعلاً از ترکیه که با گرجستان و آذربایجان روابط نسبتاً توسعه یافته‌ای دارد، عقب مانده است. به عنوان مثال، تبادلات بازرگانی ترکیه با آذربایجان تنها در یک سال گذشته برابر ۳,۵ میلیارد دلار بود و با گرجستان ۵۰۰ میلیون دلار. ترکیه



حاضر است در بخش‌های انرژی، بانکداری و ارتباطات گرجستان و در شرکت‌های کوچک و متوسط این کشور تا ۲ میلیارد دلار سرمایه گذاری کند.

### بر روی تپه‌های گرجستان

مهمترین مانع بر سر راه توسعه روابط اقتصادی و سیاسی ایران با گرجستان، موضع‌گیری ریاست گرجستان است که در همه زمینه‌ها از ایالات متحده پیروی می‌کند. تبادلات بازرگانی بین ایران و گرجستان زیر ۱٪ واردات گرجستان (حدود ۱۰۰ میلیون دلار) را تشکیل می‌دهد. می‌توان گفت که تبادلات بازرگانی بین دو کشور تقریباً وجود ندارد و این در حالی است که پیوندهای اقتصادی موجب توسعه روابط سیاسی می‌گردد. این امر ناگزیر بر روابط بین دو کشور اثر می‌گذارد ولو اینکه میخاییل ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان به دفعات اعلام نموده است که گرجستان، ایران را کشور دوست خود می‌داند. البته این اظهارات آقای میخاییل ساکاشویلی برای طرفین گرجی و ایرانی الزام‌آور نیست ولو اینکه در تاریخ ۳ نوامبر سال ۲۰۱۰ موافقتنامه‌ای درباره رژیم لغو روادید برای سفرهای ۴۵ روزه شهروندان دو کشور به امضا رسید. همچنین سر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در باتومی افتتاح شده و ارتباطات هوایی بین تفلیس و تهران از سر گرفته شد. این نشانه «حسن نیت» از سوی تفلیس پیش از اینکه نتیجه افزایش ۲,۵ برابری سفرهای گردشگران ایرانی به گرجستان باشد، برآیند عدم شناسایی استقلال آبخازی و اوستیای جنوبی توسط تهران است. بعضی کارشناسان معتقدند که این روابط ناشی از فقدان مرز مشترک بین دو کشور و مشکلات صعب العبوری در زمینه فرهنگ، دین و زبان است. این توضیحات مصنوعی به نظر می‌آید زیرا ایران با کشور مسیحی ارمنستان روابط بسیار خوبی دارد و تفاوت‌های فرهنگی، دینی و زبانی برای توسعه روابط دو جانبه هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. احتمال بیشتری می‌رود که این نتیجه فشار از سوی امریکا باشد ولی اگر مسأله برنامه هسته‌ای ایران از راه صلح‌آمیز حل شود، گرجستان جهت‌گیری رفتار خود را تغییر خواهد داد.

مجید صمدزاده صابر سفیر جمهوری اسلامی ایران در گرجستان جدیداً در تفلیس اظهار داشت که ایران برای انتخاب سیاسی هر کشوری و برای حق آن برای تعیین خط سیاست خارجی خود احترام می‌گذارد و اینکه تنش موجود در روابط بین ایران و غرب نمی‌تواند بر روابط بین گرجستان و ایران اثر بگذارد. وی گفت: «گرجستان و ایران بر اساس منافع ملی خود روابط

برقرار کردند. مسأله روابط بین دو کشور باید توسط همین دو کشور حل شود در حالی که کشور ثالث نباید مداخله کند. طرف ایرانی از همه تلاش‌ها در جهت گسستن روابط بین گرجستان و ایران جلوگیری خواهد نمود.»

گفتنی است که گرجستان در مجموع «رفیق نیمه راه» است و میخاییل ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان به خاطر اظهارات ناباب خود به خصوص در جریان سفرها به کشورهایی که باید با آنها روابط حسنه برقرار کند، شهرت یافته است. این کشورها زیادند و لذا او فقط علیه روسیه اظهار نظر می‌کند. با توجه به اینکه ایران با روسیه روابط حسنه دارد، گرجستان به تعبیری از تهران فاصله می‌گیرد که همین امر به نوبه خود ناظر بر تقویت روابط با ترکیه است. گرجستان کشور ساحلی خزر نیست و لذا با ایران منافع مشترک و تنش‌های مشترک ندارد. با این حال، اگر مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران به تاریخ ۲۳ ماه می در بغداد به موفقیت برسد، سیاست گرجستان نسبت به ایران می‌تواند تغییر کند. البته روابط با ایران برای گرجستان اولویت ندارد زیرا این کشور هنوز برای خود تصمیم نگرفته است به کدام متحدان منطقه ای احتیاج دارد.

یک نوع همکاری بین اطاق‌های بازرگانی و صنعتی گرجستان و ایران صورت می‌گیرد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، شرکت‌های خصوصی ایران و گرجستان آمادگی برای همکاری دوجانبه در زمینه‌های گوناگون از جمله در زمینه تولید و صدور نیروی برق اعلام می‌کنند. یک عامل موجب حضور شرکت‌های ایرانی در گرجستان که بین اروپا و آسیا واقع شده است، می‌شود و آن سهولت ثبت شرکت‌های خارجی و آزادی تجارت در این کشور است. این شرایط به کارفرمایان ایرانی اجازه می‌دهد روابط بازرگانی بین‌المللی را تقویت کنند. رژیم لغو روادید بین ایران و گرجستان موجب گسترش همکاری در بخش گردشگری می‌شود.

در حالی که روابط ایران با گرجستان به طور کمابیش عادی و سالم توسعه می‌یابد، مناسبات ایران با آذربایجان، کشور دیگر قفقاز جنوبی، رو به تنزل گذاشته است. یادداشت‌های مرتب وزارت امور خارجه ایران خطاب به باکو، تمایل آشکار آذربایجان به گسترش روابط با اسرائیل و ادعاهای سرزمینی بعضی نمایندگان مجلس ملی آذربایجان از ایران، از جمله عواملی هستند که موجبات برقراری روابط سالم را فراهم نمی‌کنند. موضع‌گیری ایران در قبال مناقشه ناگورنی قره باغ در این زمینه نقش مهمی بازی می‌کند. منطق مقامات باکو این است که ایران باید مانند ترکیه از تلاش باکو برای «احیای تمامیت ارضی» پشتیبانی نماید.

حل نشدن مسأله تقسیم دریای خزر نیز یکی از علل تنش بین دو کشور است. باکو طبق معمول زیاده‌خواهی می‌کند. زمانی مسأله خزر روابط بین باکو و عشق‌آباد را تیره کرده بود. اگر دریا به صورت برابر بین پنج کشور ساحلی تقسیم شود، باکو مانند ایران، روسیه، ترکمنستان و قزاقستان سهم واقعی خود را دریافت خواهد نمود. به عبارت دیگر، در روابط بین دو کشور مشکلات فراوان است که در این شرایط روابط فیما بین آنها نمی‌تواند سالم و خوب باشد. به علاوه آذربایجان که در سال جاری عضو غیر دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد است، علیه ایران رأی می‌دهد که این امر باکو را نمی‌زیدد. البته امید به کمک آمریکا و ناتو در صورت وقوع تحولات منفی در قفقاز چندان زیاد نیست. حالا که ناتو تصمیم گرفت در امور سوریه مداخله نکند، بدیهی است که وارد منطقه قفقاز نخواهد شد زیرا به درد سر جدیدی غیر از افغانستان نیازی ندارد. نتیجه این است که برای گرجستان و آذربایجان بهتر است که با ایران دوستی کنند. اگر هم دوستی درست نشود، بهتر است که اوضاع متشنج را بیشتر شدت نبخشند و از برداشتن گام‌های تند خودداری نمایند. با وجود مقاومت ترکیه و اقمار منطقه ای آن (آذربایجان و گرجستان)، ایران بیشتر برای ایفای نقش رهبر منطقه ای مناسب است. باکو و تفلیس باید این حقیقت را بفهمند.

در خصوص ارمنستان باید گفت که به علت بسته بودن مرز، تبادلات بازرگانی بین ترکیه و ارمنستان برابر فقط ۳۰۰ دلار (سیصد دلار) است که این رقم در آینده نزدیک تغییر نخواهد کرد در حالی که ایران چهارمین شریک بزرگ بازرگانی ارمنستان است و تبادلات بازرگانی بین ایران و ارمنستان در سال جاری می تواند به ۱ میلیارد دلار برسد.

در مورد روابط ایران - ارمنستان فقط باید نکاتی را یادآوری کرد که بارها ذکر شده است: ایران صادر کننده جایگزین نیروی برق و سوخت به ارمنستان است و قرار است روز ۲۲ اوت مراسم اولین کلنگ در ساخت زیربنای نیروگاه برق آبی «مگری» در اقصی جنوب ارمنستان برگزار شود. عملیات ساختمانی ۵ سال ادامه خواهد یافت. طبق قرارداد، ایران طی ۱۵ سال تنها مصرف کننده نیروی برق تولیدی این نیروگاه شده و بدین وسیله سرمایه گذاری های آن در خواهد آمد. در شرایط جاری برای تهران اهمیت دارد که ارمنستان در صورت توسعه ناگوار اوضاع در زمینه برنامه هسته ای، به تکیه گاهی برای بمباران ها و استقرار هواپیما هایی تبدیل نشود که تأسیسات هسته ای ایران را هدف قرار دهند. ایران به همین منظور از زمان استقلال یافتن ارمنستان نهایت تلاش های خود را به عمل آورده و می آورد که ارمنستان با ثبات توسعه یابد.

بنابراین ما شاهد نه دوستی اجباری بلکه مصلحت سیاسی و اقتصادی هستیم که این نتیجه گیری در مورد هم ارمنستان صحت دارد و هم ایران.

## خطر تروریستی در ایران معاصر

نیکیتا فیلین، دکترای تاریخ

جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر به دفعات هدف حملات تروریستی قرار گرفته است. سال ۲۰۰۵ را می‌توان زمان آغاز موج شدید ترور دانست در حالی که طی چند سال قبل از آن فقدان تقریباً کامل خطر تروریستی مشاهده می‌شد. از سال ۲۰۰۵ ابعاد فعالیت تروریستی در این کشور به شدت توسعه یافت که این فعالیت در استان خوزستان (واقع در مرز با عراق)، استان سیستان و بلوچستان (در مرز با پاکستان)، در استان کردستان (در مرز با ترکیه) و در استان آذربایجان غربی (در مرز با عراق و ترکیه) متمرکز شده است.



از حد اقل ۸۰ عمل تروریستی که از اوایل سال ۲۰۰۵ تا ماه ژوئن سال ۲۰۱۱ در ایران رخ داد، می‌توان ۱۵ حمله مسلحانه، ۸ قتل سفارشی و یک سوء قصد، ۵۰ انفجار، حد اقل شش مورد گروگان‌گیری و آدم‌ربایی به منظور دریافت باج را ذکر کرد. در مجموع، طی شش سال حد اقل ۳۷۸ نفر در جمهوری اسلامی ایران قربانی اعمال تروریستی شدند و حد اقل ۹۵۹ نفر زخمی شدند. از ویژگی‌های این اعمال تروریستی تعداد کم موارد این اعمال و شمار قابل توجه تلفات آن‌ها شایان ذکر است به گونه‌ای که از سال ۲۰۰۷ افزایش دائمی تعداد کشته شدگان در نتیجه اعمال زورگویانه گروه‌های تروریستی مشاهده می‌شود.

گروه‌هایی که در سال‌های اخیر در خاک جمهوری اسلامی ایران به اعمال تروریستی دست زدند، تا سال ۲۰۰۵ به هیچ عنوان مطرح نبودند. سازمان‌های کاملاً جدیدی وارد صحنه شدند که جای سازمان مجاهدین خلق ایران را گرفتند که در سال ۲۰۰۳ از مبارزه مسلحانه دست کشید. از این تعداد سازمان‌های «جند الله مجاهدی السنه»، حزب زندگی آزاد کردستان و جنبش عربی در راه آزادی اهواز شایان ذکر هستند.

جنبه قومی، یکی از ویژگی‌های فعالیت تروریستی سال‌های اخیر در ایران است. بخش اعظم اعمال تروریستی در استان‌های اقلیت نشین کشور رخ دادند. استان سیستان و بلوچستان از همه انفجاری تر محسوب می‌شود. از سال ۲۰۰۷ دامنه فعالیت تروریستی «جند الله» رو به افزایش گذاشت که این امر نه تنها از تعداد اعمال تروریستی این سازمان بلکه از شمار نظامیان غیر نظامیان جمهوری اسلامی ایران که به دست آن کشته شدند، معلوم می‌گردد. انفجار بمب و حملات مسلحانه بخش عمده اعمال تروریستی «جند الله» را تشکیل داد.

در کردستان و آذربایجان غربی که آنجا حزب زندگی آزاد کردستان فعالیت می کرد، نوسانات فعالیت تروریستی به گونه دیگر بود. این سازمان بعد از فعال شدن در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، تا سه سال بعد اعلام موجودیت نمی کرد و تنها از سال ۲۰۱۰ اعمال تروریستی آن شدت یافت. حملات مسلحانه به نظامیان ایران، رایج ترین اشکال اعمال تروریستی آن شده است.

در مجموع، طی شش سال اخیر در جمهوری اسلامی ایران چند گرایش مشاهده شده است.

اولاً، در سال‌های اخیر در خاک ایران سازمان‌های تروریستی قومی جدید زیادی ظاهر شدند که با موفقیت با نیروهای مسلح ایران مقابله می نمودند .

ثانیاً، اشکال فعالیت این گروه‌های تروریستی (انفجارها، قتل‌های سفارشی، حملات مسلحانه و گروگان‌گیری) متنوع بود.

ثالثاً، از سال ۲۰۰۵ تا ژوئن سال ۲۰۱۱ که تعداد اعمال تروریستی چندان زیاد نبود، رشد شمار تلفات مشاهده می‌شد. این عملیات معمولاً خوب برنامه ریزی شده بودند که همین امر می تواند بر مساعدت سرویس‌های ویژه کشورهای خارجی گواهی داشته باشد.

رابعاً، طی چند سال اخیر رشد تعداد تلفات اعمال تروریستی مشاهده می‌شد.

همه این گرایش‌ها حاکی از آن است که ایران در آینده نزدیک موفق نمی شود به طور کامل از خطر تروریستی رها شود. از سوی دیگر، می توان به تعداد زیاد عملیات موفقیت‌آمیز نیروهای مسلح ایران علیه تروریست‌ها اشاره نمود که آمار ماه‌های اخیر نشان دهنده فزونی تعداد گزارش‌ها درباره تدابیر با موفقیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علیه گروه‌های تروریستی بر تعداد اعمال تروریستی می باشد. همین امر باعث خوشبینی شده و نشان می دهد که مقامات ایران می توانند در داخل کشور خطر تروریستی را تا پایین ترین سطح تنزل دهند.



## افغانستان و پاکستان: سر دو راهی بین ایران و ایالات متحده

آندری لئونوف

در حال حاضر سه کشور منطقه خاور میانه یعنی ایران، افغانستان و پاکستان، در مرحله تحولی تاریخ خود قرار دارند. تصمیمات سال‌ها و چه بسا ماه‌های آینده تعیین خواهد کرد که این کشورها به شرکای نزدیک و حتی متحدان تبدیل شده و در مسیر همگرایی بیشتر گام بردارند یا به اعضای پیمان‌های متفاوت نظامی - سیاسی تبدیل شوند که به همدیگر اعتماد نداشته باشند.

در این زمینه بیشتر نه روابط بین افغانستان و پاکستان، دو کشور با بخشی از جمعیت پشتون و دارای پیوندهای بسیار پیچیده سنتی سیاسی بلکه تعامل هر یک از آن‌ها با جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد. ایران که با هر یک از آن‌ها راه‌های متعدد تعامل دارد (یک نوع نزدیکی فرهنگی با جمعیت فارسی زبان افغانستان، روابط با اقلیت شیعه این دو کشور و نیز رشد تبادلات بازرگانی و روابط اقتصادی میان آن‌ها)، در این تعامل با موانع جدی روبرو می‌گردد. قبل از همه فعالیت منطقه‌ای ایالات متحده، تنها ابرقدرت جهان، این موانع را ایجاد می‌کند.

نتیجه مبارزه بین نفوذ آمریکا و ایران در پاکستان و افغانستان وضعیت و سیمای بعدی نه تنها سه کشور مذکور بلکه تمام منطقه آسیای مرکزی را تعیین خواهد کرد.

بدون تردید، ایران از یک سو و همسایگان عمدتاً پشتون آن از سوی دیگر نسبت به هم دیگر جاذبه زیادی دارند. افزون بر عوامل فوق‌الذکر فرهنگی و دینی، اقتصاد نیز در نزدیکی روابط بین این کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کند. روابط اقتصادی با ایران هم برای افغانستان نهایت اهمیت را داراست و هم برای پاکستان. به عنوان مثال، در سال گذشته تبادلات بازرگانی جمهوری اسلامی ایران با افغانستان برابر ۲ میلیارد و ۱۸۰ میلیون دلار بود در حالی که در سال ۲۰۰۶ این رقم معادل ۵۰۰ میلیون دلار بود و لذا ما شاهد رشد چهار برابری هستیم که واقعاً رشد چشمگیری است. انتظار می‌رود که در سال جاری تبادلات بازرگانی بین آن‌ها به ۳ میلیارد دلار برسد. در حال حاضر سهم کالاهای ساخت ایران در بازار افغانستان به ۴۰-۳۵٪ می‌رسد. تنها سرکنسولگری افغانستان در مشهد برای افغانستان درآمد سالانه معادل بیش از ۱ میلیون یورو می‌آورد.

ایران یار و یاور اساسی کابل در زمینه بازسازی زیرساختی است که بر اثر سال‌های طولانی جنگ نابود شده است. جمهوری اسلامی از همان ابتدای عملیات بازسازی در افغانستان تقریباً ۳۰۰ میلیون دلار به عنوان پرداخت‌های بلاعوض در اختیار افغانستان گذاشت که در مجموع ۵۶۰ میلیون دلار از طرف ایران به افغانستان پرداخت گردید. بخش عمده این پول و وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های ایرانی به توسعه بخش انرژی و بخش کشاورزی، دو شاخه کلیدی اقتصاد افغانستان معاصر اختصاص یافت. در سال ۲۰۰۳ خط انتقال برق طیب‌باغ - هرات و در سال ۲۰۰۵ خط تربت جم - هرات با پول ایران و به دست متخصصین ایرانی ساخته شد. این طرح‌ها که با هزینه ۱۳,۶ میلیون دلاری ایران اجرا شدند، برق‌رسانی به استان‌های غربی افغانستان

را به طور قابل توجهی بهبود بخشیدند. برنامه همکاری بین دو کشور در بخش کشاورزی مستلزم سرمایه گذاری های معادل ۱۱,۱۵ میلیون دلار شد. تا سال ۲۰۰۵ به برکت متخصصین و سرمایه گذاران ایران در استان های غربی افغانستان ۱۸۰ چاه جدید استخراج آب های زیرزمینی و چند مرکز تجهیزات برای بخش کشاورزی به وجود آمدند و سامانه های آبیاری احیا گردیدند. متخصصین جمهوری اسلامی ایران در مناطق غربی افغانستان شبکه جاده ها را هم در حد زیادی تعمیر نمودند. در سال ۲۰۰۵ جاده ۱۲۳ کیلومتری دوغارون - هرات ساخته شد. این جاده استان هرات افغانستان را با استان خراسان ایران مرتبط نمود.

افغانستان به کمک بخش تجاری ایران به طرح های بزرگ بین المللی جلب می شود که یکی از آنها طرح ساخت راه آهن و خط لوله انتقال نفت بین ایران و تاجیکستان است که از خاک افغانستان می گذرد. روسای جمهوری سه کشور این مسایل را مورد بحث و تبادل نظر قرار داده و به توافقات اصولی دست یافته اند.

جمهوری اسلامی ایران در زمینه مبارزه با تجارت مواد مخدر در خاک افغانستان نقش کلیدی را بازی می کند. ایران بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم طالبان با مشارکت اداره مبارزه با مواد مخدر و بزه کاری سازمان ملل (UNODC) مساعدت خود را به نیروی انتظامی افغانستان در زمینه آموزش نیروی پلیس ضد مواد مخدر و آباد کردن پاسگاه های مرزی شروع کرد. تنها از ماه مارس سال ۲۰۱۱ تا مارس سال ۲۰۱۲ (سال ۱۳۹۰ شمسی) نیروی انتظامی ایران ۴۳۰ تن مواد مخدر از گردش غیر قانونی خارج کرد. ۲۱ هزار نفر که در این داد و ستد دست داشتند، مورد پیگرد قانونی قرار گرفتند. با وجود اینکه جمهوری اسلامی ایران از لقب افتخاری مبارز شماره ۱ با مواد مخدر افغانی برخوردارست، این امر گاهی باعث دشمنی با ایران در آن سوی مرز می گردد. فراموش نشود که بعد از سرنگونی طالبان، تولید افیون تقریباً به اساس زندگی اقتصادی افغانستان و عامل اساسی بقای وجود مردمان فقیر روستایی تبدیل شد. طبق بعضی اطلاعات اعضای دولت حامد کرزای رئیس جمهور افغانستان هم در این تجارت خطرناک دست دارند. احمد ولی کرزای برادر ناتنی رهبر افغانستان که در سال ۲۰۱۱ بر اثر سوء قصد کشته شد، ضمن فعالیت در مقام رئیس ولایت قندهار در اروپا به عنوان یکی از مالکان بزرگ مواد مخدر افغانستان شناخته شده بود.

جالب توجه است که کارفرمایان ایرانی در مرحله اخیر میدان را بر پاکستان، بازیگر مهم دیگر منطقه ای تنگ نمودند. البته حمایت جمعیت پشتون در هر حال باعث نفوذ زیاد اسلام آباد در امور افغانستان می شود. از سوی دیگر، خود پاکستان تحت تأثیر قابل توجه بخش تجاری ایران قرار دارد. این کشور به واردات حامل های انرژی ایرانی وابسته است که کمبود این مواد هر سال باعث کاهش تولید ناخالص ملی پاکستان به میزان ۴٪ می شود. نرخ رشد بیکاری در این کشور برابر ۱۰٪ است. ساخت خط لوله انتقال گاز که در سال ۲۰۱۰ شروع شده و به اسلام آباد اجازه خواهد داد سوخت ایرانی را دریافت کند، می تواند گره گشای مسایل پاکستان محسوب شود. این معامله یکی از بزرگترین طرح های آسیای مرکزی محسوب می شود.

بدون تردید، افغانستان و پاکستان خودشان باید شریک همکاری عمیق تر و ثمربخش تر را برای خود انتخاب نمایند. از سوی دیگر، اگر ابتکارات فوق الذکر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و انسانی ایران بررسی شده و با دستاوردهای ایالات متحده (مانند افزایش ۴۰ برابری تولید مواد مخدر، شبیخون های آمریکایی در خاک افغانستان، ضربات هوایی و عملیات ارتشی آمریکایی ها در پاکستان) مقایسه شود، معلوم خواهد شد کدام تصمیم معقولانه تر است. امیدواریم که دولت های دو کشور مذکور انتخاب درستی بکنند.

## تمام حقیقت درباره ایران هراسی آل سعود

جواد شبیری

دنیس راس مشاور باراک اوباما در امور خاور میانه طی مصاحبه اخیر خود با روزنامه «هارض» چاپ اسرائیل به اظهارات سال ۲۰۰۹ ملک عبدالله استناد کرد که «اگر ایران به قدرت هسته‌ای تبدیل شود، عربستان سعودی به سرعت موفق به ساخت بمب هسته‌ای خود خواهد شد». گزارش‌ها درباره این تمایلات به گذشته از جمله بعد از ملاقات ملک عبدالله با ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۷ منتشر شده بودند. راس می‌گوید که با وجود این که این بیانات رسماً مورد تأیید قرار نگرفته است، بدون تردید باید این موضوع را جدی گرفت. ولی هر پژوهشگری از خود سؤال می‌کند که چرا عربستان سعودی از زرادخانه هسته‌ای واقعاً موجود اسرائیل نمی‌ترسد ولی از سلاح‌های هسته‌ای فرضی ایران واهمه دارد؟



همه واقعیات حاکی از آن است که اسرائیل در سال‌های اوج رویارویی با ممالک عربی بعد از جنگ سال ۱۹۶۷ زرادخانه هسته‌ای خود را ایجاد کرد که اراضی زیادی و از جمله دو جزیره سن‌فیل و تیران متعلق به عربستان را اشغال کرده بود. با این وجود عربستان سعودی هرگز خواهان طراحی سلاح‌های هسته‌ای به عنوان وسیله مقابله با اسرائیل نشد. شاید اظهارات عبدالله باید به عنوان نشانه پیش در آمد بر مسابقه هسته‌ای در خاورمیانه و تلاش این پادشاهی برای حفظ رهبری رو به زوال خود تعبیر شود؟

بدون تردید، عربستان سعودی ایران را به عنوان رقیب اساسی در مبارزه بر سر رهبری منطقه ای تلقی می‌کند. «تشدید تنش در واکنش به نفوذ فزاینده»، بهترین تعبیر سیاست آل سعود نسبت به جمهوری اسلامی ایران است. هر دفعه که این پادشاهی با مشکلات خارجی و داخلی روبرو می‌شود، رهبران آن اعلام می‌کنند که این کار ایران است. از «خطر ایرانی» همچنین برای یکپارچه کردن جامعه عربستان سعودی استفاده می‌کنند که این موضوع در ذیل بررسی خواهد گردید.

اوج گیری جدید ایران هراسی سعودی در پی حوادث ۱۱ سپتامبر شروع شد که این امر تصادفی نیست. سعودی‌ها اولاً سعی می‌کردند از نظر غرب تیره شوند (در آن زمان سؤال‌های زیادی درباره روابط بن لادن با خانواده سلطنتی مطرح شد) و ثانیاً سعی نمودند خود را به عنوان تنها شرکای راهبردی غرب در خاورمیانه جلوه داده و روابط ویژه با غرب را حفظ نمایند. این امر به خصوص در مرحله اشغال آمریکایی عراق مطرح شد. عربستان سعودی در همان زمان کارزار تبلیغاتی خود را به منظور معرفی ایران به عنوان مهمترین منبع خطرات و بی‌ثباتی منطقه ای شروع کرد. این کارزار در چند سطح اعم از رسانه‌های گروهی و شورای همکاری خلیج فارس که در آن زمان هنوز زیر نظر عربستان سعودی بود و نیز در اتحادیه کشورهای عرب، سازمان همکاری اسلامی و سازمان ملل جریان داشت.



قتل رفیق حریری نخست وزیر سابق لبنان، اوج این کارزار بود. در نتیجه این قتل که شرایط آن تا کنون با لایه غلیظ اطلاعات کاذب پوشانده شده است، فشار بر سوریه، نزدیک ترین متحد ایران در منطقه تا حدی افزایش یافت که ارتش سوریه مجبور به ترک لبنان شد و متحدان سعودی ها به حماس و حزب الله یورش بردند. این طرح محروم کردن ایران از متحدان منطقه ای و تدارک انزوای بین المللی آن بود. تجاوز مسلحانه به جمهوری اسلامی بایستی نقطه اوج آن شود.

در عین حال عربستان سعودی درباره تجاوز اسرائیل به لبنان (سال ۲۰۰۶) و نوار غزه (۲۰۰۹-۲۰۰۸) سکوت اختیار کرده و می خواست ائتلاف ضد اسرائیلی را تضعیف کند. سعودی ها با توسل به مانورهای مختلف دیپلماتیک سعی می کردند در روابط ایران با سوریه تفرقه انداخته و بشار اسد را به ترک مشارکت با جمهوری اسلامی متقاعد نمایند.

ایران هراسی به عنوان وسیله ای برای رسیدن به اهداف خود در جریان حوادث «بهار عربی» جان تازه ای گرفت. موج اعتراضات مردمی در کشورهای عربی مقامات عربستان سعودی (و سایر پادشاهی های حاشیه خلیج فارس) را جداً ترساند. خطر واقعی برای موجودیت این رژیم ها به وجود آمد که سعودی ها حاضر بودند با توسل به شدیدترین روش ها با آن مبارزه کنند. حتی غرب که به «استانداردهای دوگانه» پایبند است، حاضر نبود از کار آن ها پشتیبانی کند. در همان حال تشدید تنش بین جمهوری اسلامی ایران و غرب در ارتباط با «داده های جدید درباره برنامه هسته ای ایران» شروع شد که این امر برای عربستان سعودی بسیار مناسب و بموقع بود. این «داده های جدید» فقط پردازش «خلاقانه» اطلاعات جسته گریخته سرویس های ویژه ایالات متحده و اسرائیل بود ولی بعضی پژوهشگران صریحاً اعلام کردند که سازمان اطلاعات سعودی «الاستخبارات العامه» در این کار دخیل بود. انداختن این «اطلاعات جدید» به گردش خبری جهانی توجه محافل جهانی را به هدف کاذب جلب کرده به عربستان سعودی اجازه داد در حقیقت امر بحرین را به بهانه «دفاع در برابر خطر ایرانی» اشغال کند. در رسانه های گروهی منطقه ای آن زمان می توان گزارش هایی را پیدا کرد که ورود نیروهای سعودی فقط چند ساعت مقدم بر ظهور «کماندوی ایرانی» در بحرین صورت گرفت. تصویر آشنایی است، اینطور نیست؟ ولی مهمتر از همه این است که اکثر کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس وجود خطر ایرانی برای رژیم آل خلیفه را در آن زمان باور نکرده و الآن هم باور نمی کنند.

در فوق آمده است که خاندان پادشاهی سعودی از «خطر ایرانی» به عنوان وسیله یکپارچگی جامعه داخلی استفاده می کند. ریاض در امور دولتی خود همیشه با این مسأله روبرو می شود که هویت قبیله ای و فراملیتی (اسلامی و عربی) از هویت ملی عربستانی مردم قوی تر است. خاندان پادشاهی به دشمن خارجی احتیاج دارد تا ملتی را که درست شکل نگرفته است متحد کرده و حس کشور واحد را تقویت نماید. البته بعضی تحلیلگران تأکید می کنند که هویت اسلامی برای تأمین مشروعیت خانواده سلطنتی کفایت می کند ولی نخبگان عربستان سعودی با این دیدگاه موافق نیستند. تبلیغات ضد ایرانی و ضد شیعه ریاض (با وجود میزان قابل توجه شیعیان در جمعیت این کشور) به عنوان وسیله مطمئن تأمین وفاداری به آل سعود تلقی می شود. در مجموع، همه بیانات درباره «مقابله با ایران در بحرین» و «خطر بمب هسته ای ایرانی» قبل از همه هدف تأمین ثبات خاندان حاکم را دنبال می کند. یک قانونمندی ساده به چشم می خورد: هر موقعی که کارهای عربستان درست تنظیم نمی شود و اختلافات اجتماعی و مناقشات داخلی شدت می یابد، دور جدید ایران ستیزی به هر بهانه ای که شده شروع می شود.

ضمن پاسخ دادن به این سؤال که چرا عربستان سعودی در رابطه با توان هسته‌ای اسرائیل سهل‌انگاری می‌کند ولی به گام‌های ایران در این زمینه واکنش عصبی از خود نشان می‌دهد، می‌توان با اطمینان گفت که عربستان سعودی هرگز اسرائیل را رقیب منطقه‌ای خود محسوب نمی‌کند. اسرائیل و آل سعودی هر دو ایران را مهمترین خطر برای خود محسوب می‌کنند که وجود دشمن مشترک عامل اتحاد آنهاست.

دوم این که اختلافات بین سلفیت سعودی‌ها و مکتب تشیع، به تعبیر بعضی علمای سعودی، از اختلافات بین سلفیان و یهودیان جدی‌تر و اساسی‌تر است.

ثالثاً، مقابله با اسرائیل که در همه زمان‌ها از طرف آل سعودی بیشتر حالت شعاری داشت تا واقعی، به تدریج جای خود را به نظریه همزیستی داد زیرا اسرائیل و عربستان سعودی یک شریک راهبردی و یک منبع بقای وجود دارند و آن ایالات متحده است. ولی ایران مخالف مصمم گسترش حضور آمریکایی و غربی در منطقه است. در حقیقت امر، سلطنت سعودی از رویارویی با ایران بهره بیشتری می‌گیرد تا می‌توانست از رویارویی با اسرائیل به دست آورد. برای خاندان سلطنتی سود از آرمان‌ها مهمتر است.

حقیقت ایران هراسی پادشاهی عربستان سعودی این است که هیچ خط واقعی از سوی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد و فقط یک ابزار سیاسی وجود دارد که عربستان سعی می‌کند از آن برای حل مسایل داخلی و خارجی خود استفاده نماید. عربستان سعودی در روابط با ایالات متحده و اسرائیل کوشش می‌کند برای خود نقش شریک اساسی راهبردی منطقه‌ای را حفظ کند تا آمریکایی‌ها دنبال متحدان جدید (مانند قطر) نگردند و ابعاد کمک‌های نظامی و تجارت متقابل حفظ شود که در سال گذشته حد نصاب شکسته و به ۵۵ میلیارد دلار رسید. ایران هراسی برای مصرف داخلی از این نظر لازم است که به وسیله آن می‌توان تصفیه‌های سیاسی مخالفان اهل تشیع را تبرئه کرد که فعال‌تر می‌شوند. همین عامل می‌تواند جامعه را در حول و حوش خاندان حاکم متحد نماید. ایران هراسی یک نوع دوچرخه برای خاندان سلطنتی است که از راننده خود می‌خواهد که مرتباً با سرعت بیشتری پدال بزند زیرا در صورت توقف قطعاً به زمین خواهد افتاد.

## اتم صلح آمیز روسی - ایرانی

ولادیمیر یفسیف، مدیر مرکز مطالعات اجتماعی - سیاسی

آغاز همکاری روسی- ایرانی در زمینه هسته‌ای ظاهراً می‌تواند به سال‌های ۱۹۹۲ بر گردد که «موافقتنامه بین دولت فدراسیون روسیه و دولت جمهوری اسلامی ایران درباره همکاری در زمینه استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» به امضا رسید...



در مجموع، در نیروگاه اتمی بوشهر ایمنی بالای کار تجهیزات تأمین شده است. مسایل فنی که آنجا وجود دارد نباید مبالغه شود. اولاً، کار تلمبه‌هایی که آنجا نصب شدند، همیشه به وسیله تلمبه‌های دیگر تضمین می‌شود (به همین علت چهار تلمبه آنجا نصب شدند). ثانیاً، در نیروگاه اتمی مورد نظر سامانه چند مرحله ای ایمنی وجود دارد که امکان پیشگیری از سوانح از جمله به هنگام پاره شدن خط لوله مدار اول که از همه خطرناک تر است، را تأمین می‌نماید. به این منظور نه تنها سامانه حفاظت در برابر سوانح بلکه تنظیم «بوریک» به کار گرفته خواهد شد که امکان تغییر غلظت اسید بوریک، جاذب میعانی نیترون را می‌دهد. با عنایت به اینکه فشار در این مدار برابر ۱۶۰ اتمسفر است، تجهیزات با حامل رادیواکتیوی گرما در داخل پوسته حفاظتی بتنی نصب می‌شود. همچنین سیستم کاهش حرارت در صورت وقوع حوادث اضطراری وجود دارد که گرمای راکتور خاموش شده را بیرون می‌برد (تولید پس مانده گرما در راکتور VVER-1000 بعد از گذشت ۲۴ ساعت برابر ظرفیت ۱۵ مگاوات می‌باشد). (همه این تدابیر مانع از بروز هر نوع سانحه می‌شود ولی طبیعتاً حضور پرسنل آموزش دیده را ایجاب می‌کند.

روسیه از قبل متخصصین ایرانی را آماده کرد که مشغول بهره برداری از نیروگاه اتمی بوشهر خواهند شد. ۳۸ نفر از آن‌ها در مرکز آموزش و تمرین «نو و وارونژ» دوره دیدند. علاوه بر آن، متخصصین ایرانی در نیروگاه‌های کالینین و بالاکوو دوره کارآموزی طی نمودند. طی چهار سال اخیر در روسیه در مجموع ۷۰۰ کارشناس ایرانی آموزش دیدند.

خطر زمین لرزه که در مطلب تحلیلی ذکر شد، برای نیروگاه بوشهر نسبتاً تخیلی به نظر می‌آید. وقوع چنین زمین لرزه‌ای در سال ۲۰۰۲ با شدت حدود ۵ درجه ریشتر فقط بهانه‌ای برای یک نوع نگرانی شده است زیرا راکتور روسی برای زمین لرزه تا ۹ درجه ریشتر طراحی شده است. همین زمین لرزه در ژاپن رخ داد ولی بدنه راکتورهای اتمی نیروگاه فوکوشیما-۱ که ۴۰ سال پیش ساخته شدند، آسیبی ندید. قسمت سرد کننده منطقه فعال راکتور آن‌ها بر اثر سونامی ویرانگرانه‌ای ویران شد که بلندی موج آن به ۱۴ متر رسید که این رقم از بدترین سناریویی که ضمن طراحی نیروگاه برنامه ریزی شده بود، ۳ برابر بیشتر بود. کاملاً روشن است که وقوع سونامی در خلیج فارس که عمق چندان زیادی ندارد (میانگین عمق آن ۹۰ متر است) تقریباً امکان ندارد.

باید این واقعیت را هم به خاطر آورد که در دسامبر سال ۱۹۸۸ در قسمت شمال غربی ارمنستان زمین‌لرزه‌ای با شدت ۷ درجه ریشتر رخ داد ولی نیروگاه ارمنستان که دربرگیرنده دو واحد با راکتورهای VVER-440 بود، بر اثر آن حادثه ویران نشد. در راکتورهای مدرن VVER-1000 سیستم حفاظت در برابر سوانح به صورت اتوماتیک در صورت وقوع زمین‌لرزه بیش از ۶ درجه ریشتر وارد عمل می‌شود.

از سوی دیگر، باید قبول کرد که خطر برای امنیت نیروگاه اتمی ارمنستان وجود داشت. راکتورهای آن خاموش شده بودند ولی برای کنترل و اداره روندها، حضور پرسنل نیروگاه لازم بود که از ترسشان محل کار خود را در آن نیروگاه ترک کرده بودند. در آن شرایط دولت شوروی مجبور شد متخصصین نیروگاه اتمی کولسک را به نیروگاه اتمی ببرد.

بدیهی است که محل استقرار نیروگاه اتمی بوشهر که منطقه گرمسیری است، باید به سیستم خنک کننده مدار دوم که از نظر رادیواکتیویته نسبتاً امن است، توجه خاصی کرد. این مدار بسته است و آب ویژه‌ای به آن تغذیه می‌شود. استفاده از آب دریایی تنها در سیستم چگالش مدار دوم امکان دارد. در شرایط عادی بهره‌برداری از نیروگاه اتمی بوشهر ریزش آب رادیواکتیوی آن به آب‌های خلیج فارس پیشبینی نمی‌شود.

بنا بر این، راه اندازی نیروگاه اتمی بوشهر برای کشورهای مجاور عربی هیچ خطری ایجاد نمی‌کند. متخصصین روس طراحی آن را با دقت تمام انجام دادند و سامانه چندین رده‌ای دفاع در برابر موقعیت‌های اضطراری را به وجود آوردند. ولی با عنایت به فقدان تجربه بهره‌برداری از این تأسیسات در جمهوری اسلامی ایران و مدت طولانی ساخت نیروگاه، صلاح است که امکان حضور پرسنل روسی در این واحد در طول تمام مدت بهره‌برداری از این بررسی شود (در حال حاضر مقرر شده است که طی دو سال اول متخصصین روس به تنهایی نیروگاه را اداره کنند و طی ۵ سال بعد بهره‌برداری مشترک صورت بگیرد).

البته، ساخت نیروگاه اتمی بوشهر که تنها پروژه انرژی اتمی در خاور میانه بزرگ است، در واقع در برخورد منفی غرب با همکاری هسته‌ای بین روسیه و ایران تغییرات ایجاد نکرده است. عده زیادی مانند سابق اعتقاد دارند که مسکو به ساخت بمب اتم توسط تهران مساعدت می‌کند. به عنوان مثال می‌توان به مراسم رونمایی گزارش مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی لندن تحت عنوان «امکانات ایران در زمینه ساخت سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی: ارزیابی مشترک» اشاره کرد که اوایل سال ۲۰۱۱ اتفاق افتاد. مفاد مربوطه این گزارش باید به طور قابل توجهی اصلاح شود. در ذیل بعضی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱- در این گزارش کمک مسکو به تهران مبالغه شده است در حالی که ایرانیان به صورت مستقل به اهداف زیادی رسیدند.

۲- کارشناسان غربی تأکید می‌نمایند که روسیه در زمینه استخراج اورانیوم و تولید کنسنتره آن به ایران کمک کرد. این امر می‌توانست نگرانی‌های معینی از وجود اورانیوم طبیعی ثبت نشده در استان یزد را به وجود آورد. لیکن معدن اورانیوم سگند که ذخایر کمی دارد، تا کنون توسعه نیافته است. همین وضع در واحد تولیدی کنسنتره اورانیومی در اردکان مشاهده می‌شود. ایرانیان به جای آن مشغول توسعه مستقل معدن گچین در نزدیکی بندرعباس در استان هرمزگان هستند. سنگ اورانیوم این معدن غنی‌تر است (۰٫۲ الی ۰٫۵٪) و به سطح زمین نزدیک‌تر است و لذا استخراج آن آسان‌تر می‌شود. همانجا واحد صنعتی ساخته شده است که قرار است آنجا هر سال ۲۴ تن کنسنتره اورانیوم تولید

شود. طبق اطلاعات به دست آمده، این واحد تولید محصولات خود را شروع کرده است. باید افزود که غرب در رابطه با این واحد که فعال شده است، از روسیه ایراد نمی گیرد.

۳- اطلاعات درباره کمک موسسات علمی و متخصصین روس به ساخت کارخانه های آب سنگین و راکتور های پژوهشی آب سنگین که گویا اواسط سال های ۱۹۹۰ ارائه شد، آمیخته به پیشداوری می باشد. واقعاً در اراک راکتور پژوهشی آب سنگین IR-40 با ظرفیت ۴۰ مگاوات ساخته می شود. ولی ساخت آن در سپتامبر سال ۲۰۰۴ صرفاً توسط متخصصین ایرانی شروع شد (متخصصین کره شمالی که آن ها را هم همیشه به اشاعه فناوری های هسته ای سرزنش می کنند، از تجربه ساخت فقط راکتور گازوگرافیتی برخوردارند در حالی که چینی ها، پاکستانی ها و روس هایی که در این زمینه تجربه بیشتری دارند ولی کسی مچشان را نگرفته است).

۴- ادعاهای مبنی بر امکان استفاده از نیروگاه اتمی بوشهر به عنوان منبع پلوتونیوم تسلیحاتی قابل بحث است. راکتورهای آب سبک هیچ وقت برای تولید این مواد شکافنده مورد استفاده قرار نمی گیرند. این ماده عمدتاً در راکتورهای گازوگرافیتی و راکتورهای آب سنگین در شرایط رژیم خاصی تولید می شود. تنها در این صورت سوخت هسته ای مصرف شده از مقادیر قابل توجه ایزوتوپ مطلوب پلوتونیوم برخوردار خواهد شد.

بنا بر این، همکاری روسی- ایرانی در زمینه هسته ای در چارچوب پیمان نامه منع اشاعه سلاح های هسته ای (NPT) صورت می گیرد که این همکاری متقابلاً سودمند و از هر نظر مشروع است. تلاش های مستمر غرب مبنی بر تحریف ماهیت این همکاری به حل و فصل بحران هسته ای ایرانی که تحت تأثیر آمریکا و متحدانش بروز کرد، مساعدت نمی کند. برای اینکه راه های واقعی برون رفت از بن بست فعلی پیدا شود، این سیاست باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. به عنوان یکی از راه حل های بالقوه جا دارد امکان ساخت شرکت مشترک روسی - ایرانی در زمینه تولید سوخت هسته ای برای نیروگاه اتمی بوشهر در خاک جمهوری اسلامی ایران بررسی شود. ایران در صورت ساخت این واحد صنعتی به طور تضمینی از سوخت تأیید شده برای تنها نیروگاه اتمی خود برخوردار خواهد شد و جامعه بین المللی می تواند به طور مستمر ذخایر اورانیوم ایرانی با غنای پایین را از گردش خارج کرده و مصرف مواد هسته ای تولید شده در ایران را کنترل نماید.

## توان اقتصادی ایران در مقایسه با کشورهای اسلامی

سعید حاسم، تحلیلگر اقتصادی

کشورهایی را کشورهای اسلامی محسوب می‌کنند که بیش از ۵۰٪ جمعیت آن‌ها پیرو دین اسلام هستند. منابع اساسی آماری برای تألیف این مقاله، شامل گزارش سال ۲۰۱۱ بانک جهانی، آمار ملی کشورهای مختلف و نشریات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ هستند.



در سال ۲۰۱۱ سهم کشورهای اسلامی در تولید ناخالص جهانی برابر ۵,۶٪ شده و به میزان ۳,۵ برابر از سهم آن‌ها در جمعیت جهان کمتر بود. ولی سهم آن‌ها به حساب قدرت خرید ارز های ملی که این رقم اوضاع را درست تر منعکس می‌کند، بالاتر است و به ۸,۳٪ می‌رسد. ولی حتی در این صورت سهم آن‌ها در اقتصاد جهانی ۲,۵ برابر کمتر از سهم جمعیت آن‌ها می‌باشد.

ایران در تولید ناخالص جهانی با معیار قدرت خرید صاحب ۰,۹٪ است که این رقم با سهم جمعیت آن در جمعیت جهانی مطابقت دارد. سهم ایران در تولید ناخالص ملی کشورهای اسلامی ۸,۲٪ (به دلار) و ۱۰,۸٪ بر اساس قدرت خرید است و از سهم ایران در جمعیت کشورهای اسلامی (۵,۴٪) به مراتب بیشتر است.

بنابراین در حال حاضر اقتصاد ایران در توان اقتصادی کشورهای اسلامی نه از طریق جمعیت بلکه از طریق تولید ناخالص ملی سهم مهمی ایفا می‌کند.

ضمن اشاره به تمام توان اقتصادی کشورهای اسلامی، باید گفت که آن‌ها در سال‌های ۲۰۰۰ نرخ بالای رشد اقتصادی را از خود نشان می‌دهند که به آن‌ها اجازه می‌دهد نه تنها سهم خود را در اقتصاد جهانی از دست ندهند بلکه آن را افزایش دهند. اگر معیارهای اقتصاد کلان در نظر گرفته شود، ایران موفق به تأمین تحولات مهمتر در این زمینه شده است: این کشور از رشد قیمت های نفت استفاده کرده و سرمایه اساسی را به عنوان پایه و اساس رشد بعدی خود افزایش داد. ولی وابستگی شدید اقتصاد ایران به نفت باعث تداوم وابستگی توسعه اقتصادی ایران به مناسبات سیاسی بین المللی می‌شود که بر روابط اقتصادی خارجی نیز اثر می‌گذارد.

ساختار تولید در ایران با نیازهای بازار داخلی هماهنگ نشده است. رشد بی وقفه تقاضای سوخت خودرو از طریق تولید داخلی (۴۰ میلیون لیتر در روز) ارضا نمی‌شود در حالی که نفت سفید، سوخت کوره و سوخت دیزل صادر می‌گردد. نه تنها کمبود تولید بلکه صدور غیر قانونی سوخت ارزان ایرانی به کشورهای همسایه یکی از علل کمبود سوخت خودرو در بازار داخلی می‌باشد. در شرایط تحریم واردات بنزین وابستگی به واردات بسیار حساس می‌شود.

از نظر اوضاع داخلی ایران، نوسانات قیمت های سوخت اهمیت دارد ولی این مسأله قابل حل است. در مجموع، ایران در بازار جهانی نفت، در شرایط رشد دائمی تقاضای نفت از سوی اقتصاد جهانی، موقعیت نسبتاً مستحکمی دارد. نفت ایرانی از نظر کیفیت یکی از بهترین انواع نفت است که به آسانی تولید می شود و از کانالهای دائمی فروش برخوردار است. ایران با عنایت به احتمال اعمال تحریم های صادراتی، طی ۳-۴ سال اخیر تلاش نموده است صادرات نفت خود را از بازار اروپایی به بازار آسیایی منتقل نماید.

سهم کشورهای اسلامی در زمینه گاز عمدتاً به وسیله ذخایر گاز در منطقه خلیج فارس تعیین می شود که آنجا ذخایر گازی ایران (۳،۱۵٪ ذخایر جهانی) و قطر واقع شده است. به علاوه، ترکمنستان و قزاقستان از ذخایر قابل توجه گاز برخوردارند.

تولید گاز در ایران برابر ۶۵-۷۰ میلیارد متر مکعب در سال است که این گاز تقریباً به طور کامل در داخل کشور مصرف می شود. طبق پیشبینی ها، مصرف گاز در ایران در سال ۲۰۱۲ برابر ۱۳۶ میلیارد متر مکعب خواهد بود و در سال ۲۰۲۰ به ۲۴۴ میلیارد متر مکعب خواهد رسید. هدف ایران این است که تا سال ۲۰۲۵ به مهمترین صادر کننده جهانی گاز مبدل شود.

نیمی از ذخایر گاز ایرانی در میدین قاره ای و نصف دیگر در فلات قاره واقع شده است. در حال حاضر عمدتاً گاز همراه میدین نفتی تولید می شود. میدین گاز طبیعی ایران از گاز میعانی زیادی برخوردارند. سهم «اتان» که از آن می توان اتیلن (ماده اساسی برای پتروشیمی) تولید می گردد، در آن زیاد است. با وجود ذخایر قابل توجه گاز قابل استخراج، ایران تا کنون به صادر کننده خالص آن تبدیل نشده است. گاز از طریق خط لوله ۲۰۰ کیلومتری قریچه (ترکمنستان) - کردکوی (ایران) به مناطق شمالی ایران صادر می شود که ایران تقریباً همین مقدار گاز را به ترکیه منتقل می نماید. حدود یک سوم گاز تولید شده در ایران به چاه ها پمپ زده می شود و بخشی از آن سوزانده می گردد.

سیاست ایالات متحده در منطقه ای که توسط آمریکا به عنوان منطقه منافع خود اعلام شده است. بر اوضاع ایران در زمینه انرژی اثر می گذارد. به گفته آریل کوهن، تحلیلگر معروف، «ایالات متحده باید ابعاد فعالیت منطقه ای خود را هر چه بیشتر حفظ کند» و باید «به مساعدت به دولت های هند، چین و پاکستان در زمینه ساخت مسیرهای جایگزین صادرات انرژی ادامه دهد که انحصار روسی انتقال انرژی را به چالش بکشاند». علاوه بر هدف کاهش هر چه بیشتر نفوذ روسیه در منطقه، هدف منزوی کردن ایران و نیز بیرون راندن ایران و روسیه از منطقه خزر مطرح می شود. ترکیه تحت فشار ایالات متحده هر از گاهی به بهانه های مختلف از خرید گاز ایرانی و روسی دست کشیده و بر کاهش قیمت ها یا کاهش حجم صادرات تأکید می نماید.

برخورد آمریکا با ایران موقعیت ایران در بازار گاز و به خصوص در زمینه تعیین مسیرهای خطوط لوله را پیچیده تر می سازد. باید رقابت فزاینده از سوی روسیه، قزاقستان و ترکمنستان در محور شرقی را اضافه کرد. برای مثال، قزاقستان طرح های ساخت خطوط لوله به چین را بررسی می کند.

در بلندمدت جلب ایران به طرح های بین المللی نفتی و گازی اجتناب ناپذیر است که این نتیجه رشد تقاضای نفت و گاز می باشد. ایران به منظور ایجاد شبکه های مدرن انتقال حامل های انرژی خود به بازارهای جهانی به سرمایه گذاری های خارجی، علاقه خریداران به صادرات باثبات و نیز به ثبات داخلی نیاز دارد. حتی قیمت های بالای نفت نمی توانند موجبات رشد مطلوب ظرفیت های تولیدی را تأمین کنند در حالی که جلب سرمایه خارجی و فعال شدن بازار وام های خصوصی می تواند

به آسانی این پول را فراهم نماید. به همین علت در ایران تا کنون مسایلی چون بی‌کاری، تورم، قشربندی فزاینده جامعه، عقب ماندگی سطح زندگی مردم نه تنها از کشورهای حاشیه خلیج فارس بلکه از کشوری چون ترکیه که از نفت و گاز به عنوان وسیله تکمیل ذخایر ارزی برخوردار نیست، حل نشده است. برنامه‌های بلندمدت توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران با عنایت به این عوامل طراحی شده‌اند. مقامات حاکم بر ایران سعی می‌کنند به تناسب بهینه منافع ملی و نیازهای بازار جهانی دستی یابند.







